

مباحثات کمیسیون‌های اقتصادی و دارایی و صنایع و معادن پیرامون نقدینگی صنایع کشور

■ یک مسئله و چند انگاره

اشاره

سرمایه مورد نیاز بخش صنعت از کجا باید تأمین شود. این پرسشی بود که طی چند نشست، دو کمیسیون مجلس به جستجوی پاسخ آن پرداخت. برخی معتقدند که بانک‌ها باید در قالب تبصره‌های تکلیفی، نیازهای صنایع کشور را به نقدینگی تأمین کنند. آنها برای صنعت کشور ۲۰ هزار میلیارد ریال نقدینگی طلب می‌کنند. با این حال این رقم از وسع سیستم بانکی خارج است و صحیح هم نیست که با رفتار انبساطی، بر کلیت اقتصاد فشار وارد شود. طرح این پرسش یک بار دیگر رویکرد موانع ساختاری را در بخش صنعت نمایان نمود. لازم است ضمن آن که اقتصاد، فضای عمل عمومی بخش‌های تولیدی و مخصوصاً صنعت را از ناهمواری‌های عمومی خارج می‌سازد، بخش صنعت نیز اصلاحات لازم را در درون خود به نحوی پدید آورد که نقدینگی‌های جامعه به سمت تولید کشش پیدا کند و در این رهگذر اصلاح بازار سرمایه، یکی از ضرورت‌ها خواهد بود. بدون اصلاح بازار سرمایه کارآمد، بخش صنعت همانند سایر زیربخش‌های تولیدی به سیستم بانکی معتاد و وابسته خواهد ماند. مشروح گفت و شنودهای دو کمیسیون اقتصاد و دارایی و صنایع و معادن که با حضور شماری از مسئولین انجام پذیرفت از نظر گرامیتان می‌گذرد:

در این راه موفق بود و توانست نقدینگی خوبی از جامعه جذب نماید. این امر کمک می‌کند تا نقدینگی مردم به سراغ تولید برود و باعث کاهش تورم و مانع فشار بر بانک‌ها و رشد نقدینگی می‌شود.

البته نرخ ثابت ارز، باعث شده است که صادرات عملاً افت پیدا کند؛ زمانی که پیش‌بینی کردیم نرخ ارز ثابت باشد، برای این بود که با بحران نقدینگی رو به رو بودیم که اگر بخواهیم ثابت بماند، قاعدتاً فاصله نرخ رسمی بانرخ بازار آزاد، عدد زیادی می‌شود. در مورد مسئله سیاست پولی، بودجه کشور و اولویت بندی طرح‌ها، باید فکر جدیدی ارائه کنیم تا به روال روشنی برسیم که بتواند راه‌گشا باشد. وضعیت کنونی رضایت‌بخش نیست.

آقای مهندس علیرضا غنی زاده (عضو کمیسیون امور اقتصادی و دارایی و تعاون): این روزها در زمینه سیاست ارزی کشور، مشکلات زیادی داریم که این مشکلات بر روی صادرات غیر نفتی و تولید کارخانه‌ها و صنایع اثر گذاشته است. با توجه به سیاست ارزی که در سال گذشته اتخاذ شد و دستور العمل‌هایی که از طرف بانک مرکزی در خصوص تثبیت ارز مطرح شده، بازننگری مبرمی لازم است. اگر به نرخ تورمی که در جامعه وجود دارد توجه کنیم، می‌بینیم نیاز به افزایش نرخ دلار به نسبت نرخ تورم در جامعه ضروری است و شاید

آقای مهندس مرتضی نبوی (رئیس کمیسیون امور اقتصادی و دارایی و تعاون): اصولاً مشکلات تولید و سرمایه‌گذاری به نقدینگی بر می‌گردد که در سرمایه‌گذاری با کمبود آن مواجه هستیم. از طرف دیگر، کمیسیون اقتصاد و دارایی می‌گوید چون نقدینگی زیاد است، منجر به تورم شده و باعث گردیده است قیمت‌ها افزایش سرسام‌آوری پیدا کنند. در حقیقت باید بین کمیسیون صنایع و اقتصاد و دارایی رابطه‌ای برقرار شود تا نقدینگی را به سمت تولید هدایت کند. در جلساتی که با مسئولان اقتصادی داشتیم (از جمله مسئولان بورس)، بحث آنها این بود که سیاست‌های انقباضی که در این چند ساله اتخاذ شده، اثر مثبتی داشته است، چون دستگاه‌های اجرایی به دنبال راحت‌ترین شیوه بودند، یعنی وقتی دولت بودجه نداشت به سراغ بانک‌ها می‌رفتند. بانک‌ها هم مجبور می‌شدند تسهیلات عظیمی به مقدار صد میلیارد تومان به نفت، پتروشیمی، نیرو و صنایع بدهند که با وجود این، پاسخگوی نیازهای آنان نبود. آنها مدعی بودند سیاست‌های انقباضی که این چند ساله مجلس اتخاذ کرده، رشد نقدینگی را محدود کرده است و می‌گفتند بازار سرمایه در کشور در حال شکل‌گیری است و صنایع باید به سراغ سرمایه‌های مردم بروند، سهام‌شان را عرضه کنند و از این طریق، سرمایه مردم را جذب کنند. شرکت‌های سرمایه‌گذاری که تأسیس شد،

پولی و افزایش نقدینگی شده است که به نوعی دولت و مجلس در آن دخیل بوده‌اند.

راه‌های مختلفی برای تأمین نقدینگی مورد نیاز طرح‌های عمرانی و همین طور نیاز بخش‌های خصوصی و دولتی وجود دارد، اما به دلیل آن که ما در گذشته همواره آسان‌ترین راه را انتخاب می‌کردیم، بنابراین، خودمان به افزایش تورم کمک کردیم. آماری در مورد میزان سرمایه‌گذاری‌های کشورهای خارجی در دست دارم که نشان می‌دهد ما در چه وضعی هستیم. مثلاً در کشور آلمان، ۵۸ درصد از سرمایه‌گذاری‌ها از طریق فروش سهام و اوراق بهادار و بازار بورس تأمین می‌شود و بقیه آن از منابع بانکی است. در انگلستان ۳۸/۵ درصد، ژاپن ۳۷/۵ درصد، امریکا ۳۳/۸ درصد، فرانسه ۹/۷ درصد، مالزی که تازه به توسعه راه یافته است ۲۷ درصد، کره جنوبی ۱۸/۸ درصد، تایوان ۹/۷ درصد، تایلند ۷/۳ درصد و ایران ۵۵ صدم درصد یعنی حدود نیم درصد، اما در مقابل، میزان استفاده ما از منابع بانکی این طور بوده است:

- ۱- سال ۱۳۶۸ ۹۹/۹۱ درصد؛
- ۲- سال ۱۳۶۹ ۹۹/۸۹ درصد؛
- ۳- سال ۱۳۷۰ ۹۹/۶۳ درصد؛
- ۴- سال ۱۳۷۱ ۹۹/۶۳ درصد؛
- ۵- سال ۱۳۷۲ ۹۹/۵ درصد.

یعنی ما منابع مورد نیاز بخش کشاورزی و صنعت را از سیستم بانکی داده‌ایم. این یکی از دلایل گسترش پایه پولی بود و به همین دلیل، کسانی که اداره‌کننده بخش کشاورزی و صنعت هستند، کوچک‌ترین

بهرتر این است که یک عده کارشناس جدای از کارشناسان کمیسیون اقتصاد و صنایع، طرحی نو ارائه بدهند.

در حال حاضر استان‌هایی که از این بخش درآمد دارند، با معضلات شدید رو به رو هستند. صادرات ما راکد است، چون کارخانه‌ها قدرت و توان خرید ندارند و خصوصاً تولیدات کشاورزی به صفر رسیده است و استان‌ها نقدینگی ندارند. قطعاً این سیاست‌های ارزی بر سایر نهادها و دستگاه‌ها اثر دارد. این کمیسیون مشترک در مورد اصلاح سیاست ارزی و خصوصاً مسئله صادرات باید پیشنهاد بهتری بدهد.

آقای مهندس داوود دانش جعفری (عضو کمیسیون امور اقتصادی و دارایی و تعاون):
یکی از مشکلاتی که در حال حاضر با آن رو به رو هستیم مسئله تورم است. تورم می‌تواند بر تولید اثر بگذارد. اگر نرخ تورم بالا باشد، تولیدکننده مشکلات بیشتری برای تولید دارد، چون تولیدکننده باید علاوه بر نرخ تورم، درصدی هم سود ببرد تا تولید موفقی داشته باشد. به طور مثال، اگر تورم ۵۰ درصد باشد و تولیدکننده ۲۰ درصد سود بخواهد (مانند طرح نواب) در نتیجه، باید با ۷۰ درصد سود بتواند تولید را رهبری کند تا به اهدافش برسد. یکی از مشکلات ما در جهت سرو سامان دادن به تولید، بحث مبارزه با تورم است و یکی از مشکلاتی که موجب تورم شده است، بحث گسترش پایه پولی است. در واقع، سیاست‌گذاری‌های قبل منجر به گسترش پایه

سویه نخواهند بود. تمام بودجه‌ای که در سال گذشته تزریق کردیم، از منابع بانکی است و به منابع دیگر رجوع نشده است و صرفاً تصویب کردیم که بانک‌ها تأمین کننده باشند. ما تصور می‌کنیم که بانک‌ها سهل‌انگاری می‌کنند و مصوبات دولت و مجلس را رعایت نمی‌کنند، ولی واقعیت امر این است که فشار، بیش از حد توان آنهاست.

آقای مهندس سید محمود ابطحی (عضو کمیسیون امور صنایع و معادن): آقای دانش جعفری توضیحات خوبی دادند، ولی احساس می‌شود که باید این بحث‌ها به دقت بررسی و راه حل لازم برای هر یک پیدا شود. جنابعالی اشاره کردید که در مشکل بزرگ تورم و رکود در بخش تولید، باید سرمایه‌گذاری‌ها تقویت شود و به تولید توجه شود. با افزایش نرخ ارز و یک نواخت شدن نرخ ارز، ما نقدینگی واحدهای تولیدی را به شدت افزایش دادیم و با این افزایش، نه مدیریت عالی بخش اقتصادی و نه مدیریت عالی بخش صنعت به چاره‌های اساسی فکر نکردند. معضل اصلی واحدهای تولیدی و اقتصادی، مسئله نقدینگی است. پروژه‌ای که قبل از یکنواخت شدن ارز با رقم حدود یک میلیارد و یک صد میلیون تومان قابل اجرا بود، در مرحله کنونی به رقم سی میلیارد تومان رسیده است. واحدهای تولیدی بزرگ که حجم

زحمتی در جهت تأمین منابع جدید به خود نمی‌دهند. از آن طرف، منابعی که در اختیار جامعه تحت عنوان نقدینگی قرار دارد، در کشاورزی و صنعت به کار گرفته نمی‌شود. این طور شد که نقدینگی آثار خودش را به صورت تخریب اقتصادی به جا گذاشت. باید هدف مجلس و دولت و برنامه‌ریزان این باشد که این نقدینگی که در اختیار جامعه است به گونه‌ای به کار برده شود که آثار تخریبی نداشته باشد. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اگر بخواهیم موانع تولید را رفع کنیم، کدام راه را پیدا کنیم، که بر اساس آن بتوانیم کشور را از این وضعیت نابسامانی که با آن روبه روست نجات دهیم؟ راه‌هایی که با آن بتوان سرمایه مورد نیاز بخش صنعت و کشاورزی را تأمین کرد عبارت‌اند از:

- ۱- مراجعه به سهامداران (درخواست از آنها برای افزایش سهام) و استفاده از سهام آنان؛
 - ۲- بانک‌ها؛
 - ۳- استفاده از بازار سرمایه یا طرق مختلفی که در این زمینه کشور ما در ابتدای راه است؛
 - ۴- معاملات وعده‌دار و پیش فروش کردن؛
 - ۵- کاهش دارایی‌های جاری بنگاه‌های صنعتی یا کشاورزی.
- راه پنجم راه مفیدی است. اگر موفق شویم این راه‌ها را نقد و بررسی و بارور کنیم، ستون‌های تأمین منابع مالی ما یک

مراحل حقوقی تأمین اعتبار انجام می‌گیرد و زمانی که به هیئت مدیره بانک‌ها می‌رسد بی‌جواب بر می‌گردد.

واحدهای کوچکی که شاید از افتتاح آنها یک سال نگذشته است. با گرفتاری‌های عظیم نقدینگی روبه‌رو هستند و با ظرفیت‌های زیر ۳۰ درصد تولید می‌کنند که این امر اصلاً اقتصادی نیست و در واقع، ماشین آلات، سرمایه‌ها و انرژی از بین می‌رود. چون نمی‌توانیم منابع مورد نیاز بخش تولید را تأمین کنیم، تولید دچار گرفتاری می‌شود. از سوی دیگر، مرتب شرکت‌های سرمایه‌گذار در حال شکل‌گیری هستند و سرمایه‌گذاری می‌کنند و کار تجاری انجام می‌دهند. این است که نتوانستیم نقدینگی را مهار کنیم. این سیستم بانکی، ابزاری در اختیار تولید بوده، ولی چون تکالیفی برایش معین کردیم، نگذاشتیم منابع مالی مورد نیاز را به بخش تولید تزریق کند و از آن طرف، نقدینگی در جامعه تورم‌های فزاینده‌ای به وجود می‌آورد که بخشی ناشی از پولی است که به جامعه دادیم و بخشی هم ناشی از عدم تولیدی است که در رابطه با سرمایه‌گذاری و تولید داریم. سؤال بنده این است که چرا ما در این سقف و تکالیفی که مجلس برای سیستم بانکی تعیین کرده است، بین تولید و پروژه‌ها در بودجه، تعادلی ایجاد نکردیم؟ سیستم بانکی به پروژه‌های دولتی پول می‌دهد، لذا تولید به شدت دچار گرفتاری شده است و مدیر کارخانه‌ای که به راحتی آن را اداره می‌کرد، الان به شدت گرفتار

نقدینگی مورد نیاز آنها به حدود ۶۰۰-۷۰۰ میلیون تومان می‌رسیده است، حالا بالای ۴-۵ میلیارد تومان لازم دارند و با توجه به محدودیت‌هایی که در سیستم بانکی به وجود آمده است، هیچ منبع دیگری نیست که منابع مالی آنها را تأمین کند. همان طور که «آقای دانش جعفری» اشاره کردند، هیچ یک از جایگزین‌های بانک هم شکل نگرفتند و نتوانستند جای بانک را بگیرند. لذا تعداد واحدهای تولیدی به سرعت کاهش پیدا کرد و به دلیل نداشتن نقدینگی، تولید متوقف شد. الان در سراسر کشور واحدهای زیادی است که سال‌ها به هر زحمتی بود یک تولیداتی داشتند و حالا به دلیل نبود نقدینگی، متوقف شده‌اند.

واحدهای کوچک چون با سیستم بانکی آشنا نبودند، سال‌ها قبل متوقف شدند. پروژه‌های بزرگ که به مراحل رسیده بودند که با ۲۰-۲۵ درصد باید سرمایه‌گذاری می‌شد تا تمام شود، قادر نبودند منابع مالی مورد نیاز خود را تأمین کنند. بازار بورس هم نتوانست به فعال شدن واحدهای صنعتی و سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها کمک کند. وقتی ما بانک‌ها را محدود کردیم، حجم عظیمی هم برایشان تکالیف قانونی گذاشتیم. این تکالیف قانونی، بخش عمده‌ای از منابع بانک‌ها را می‌بلعد، به طوری که ۵۰ درصد آن را باید به بخش‌های غیردولتی بدهند. حالا سردرگمی عجیبی در سیستم بانک‌ها به وجود آمده است و نمی‌دانند چگونه باید عمل کنند. کارخانه‌ها بارها مراجعه می‌کنند به بانک‌ها و تمام

مطلب دیگری که «مهندس ابطحی» اشاره کردند، این است که شرکت‌های سرمایه‌گذار که با این شکل‌های سرمایه‌گذاری که در برنامه‌های مملکت هست از سرمایه‌های مردمی و حتی از اندوخته‌های جزئی مردم می‌خواهند استفاده کنند و سرمایه‌گذاری بزرگ انجام دهند، برای این که بتوانند سرمایه‌ها را جذب کنند و سهام را بفروشند، ناچار باید جاذبه ایجاد کنند و برای ایجاد این جاذبه تا زمانی که این پروژه و این پول به یک محصول تولیدی برسد ناچارند بهره بدهند و این کار، آنها را به سمت واسطه شدن سوق می‌دهد. بسیاری از اینها در معاملات بورس شرکت می‌کنند، با معاملات بورس عمل می‌کنند یا این که تبدیل می‌شوند به شرکت‌های بازرگانی که نمونه‌هایی از آن را سراغ داریم. آیا این روندی است که ما به دنبال آن بودیم؟

مطلب دیگر، مسئله بانک‌ها و سیاست انقباضی آنهاست. گاهی اوقات بانک‌ها برای کنترل نرخ تورم از سیاست‌های انقباضی استفاده می‌کنند. استفاده از سیاست‌های انقباضی در بخش تولید، نتیجه مطلوب نمی‌دهد، یعنی اگر پولی یا سرمایه‌ای که سرگردان است یا در بانک وجود دارد، وارد بخش تولید و سرمایه‌گذاری بشود، در آن جهت حرکت کرده‌ایم که تورم را کنترل کند، یعنی متناقض با سیاست انقباضی عمل کردن است، ولی بانک‌ها پول‌هایی را که در

منابع مالی است (حتی برای مسائلی مانند حقوق) به هر حال، بنده پیشنهاد می‌کنم در خصوص سیستم بانکی بیشتر پژوهش شود و معلوم کنیم که چگونه باید با مسائل نقدینگی و ارز برخورد شود.

آقای مهندس سهراب بهلولی قشقایی
(عضو کمیسیون امور صنایع و معادن): تغییر در سیاست‌گذاری‌های ارزی باعث شد کارخانه‌ها با یک نیاز انبوه نقدینگی مواجه شوند و به قول «آقای ابطحی»، نیاز چند صد میلیون تومانی به نیاز چند میلیارد تومانی مبدل شد و این واحدهای تولیدی نتوانستند به تولید ادامه دهند. واحدهای دولتی را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که اکثر پروژه‌های عمرانی که از ارز دولتی استفاده می‌کردند، با تغییر نرخ ارز تنها کاری که توانستند انجام دهند این بود که قراردادی با بانک امضا کنند. بسیاری از پروژه‌های بزرگ قادر به پرداخت بدهی‌های ارزی و مابه‌التفاوت آن نیستند، آن هم با این نرخ‌های جدید و قیمت فروش محصولات‌شان. به هر حال، هر واحد تولیدی با نرخ ریالی می‌فروشد نه با نرخ ارزی یا دلاری. البته این سیاست بسیار خوبی است که خیلی زود جلوی معاملات دلاری در داخل گرفته می‌شود. از یک طرف ما ریالی می‌فروشیم، ولی ارزی سرمایه‌گذاری می‌کنیم و لذا می‌خواهیم نیازهای ارزی‌مان را برطرف کنیم که اینها با هم توازن ندارند.

انقباضی خواهد بود و اگر این زمینه در کنار بقیه راه حل‌ها که بیان شد در کشور جایفتد و این عادت همه‌گیر شود، این خطر را فراهم می‌کند که اوراق مشارکت پخش کنند و ببینند آیا فروش می‌رود یا خیر؟ موفقیت دارد یا خیر؟ البته بسیاری از شرکت‌هایی که این کار را کردند موفقیت‌هایی هم کسب کرده‌اند، ولی در این زمینه گزارشی ندادند که چقدر مثبت بوده است. من معتقدم ضمن این که مسائل بانک‌ها را نباید کاملاً بست، باید به تدریج این درجات را پایین آورد.

در ارتباط با مسائل مالیات‌ها، مراکز اقتصادی و صنعت مشکل دارند. ۵۴ درصد مالیات شرکت‌هاست و هم عوارض و مالیاتی که یکی دو تا نیست. اصلاً فردی که سرمایه‌گذاری کرده است از استاندار گرفته تا... قصد دارند برای وی ایجاد مشکل کنند و همه و همه یک درصد پولی را می‌خواهند، در صورتی که اینها می‌گویند این درصدها اگر قرار است ۵۴ درصد بشود، حداقل ما بدانیم که فقط سروکارمان با دارایی است و بس. مسئله فساد اداری هم مسئله بفرنجی است. تازه با تمام سیاست‌های انقباضی، وقتی مجوزها را گرفت و به مرحله دریافت وام رسید، حتماً باید یک درصدی را کنار بگذارد.

آقای سید رضا نوروز زاده (مخبر کمیسیون امور صنایع و معادن): من فکر می‌کنم سرمایه‌گذاری را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: اول، آن سرمایه‌گذاری که انتظار داریم انجام شود و دوم، آن سرمایه‌گذاری که انجام

اختیار دارند، می‌برند و سهام می‌خرند یا در پروژه‌هایی شریک می‌شوند. از چند پروژه که بازدید به عمل آمد، شکایتی که صاحبان پروژه و صاحبان طرح از بانک‌ها داشتند این بود که بانک‌ها علی‌رغم مشارکتی که دارند، پرداخت‌ها را به موقع و منظم انجام نمی‌دهند و نظارت کافی ندارند و پروژه را به حال خود می‌گذارند. به هر حال، یکی از مواردی که به آن اشاره شد، افزایش نیاز نقدینگی است که در بخش‌های تولیدی حتی در مورد مواد غذایی دیده می‌شود و قیمت تمام شده محصول بالا می‌رود. قیمت تمام شده که افزایش یافت، قدرت خرید مردم پایین می‌رود. بنابراین، محصولات کارخانه‌ها به فروش نمی‌رسد و تولید را نمی‌توانند ادامه دهند و با ورشکستگی یا رکود مواجه می‌شوند.

آقای الیاس حضرتی (عضو کمیسیون کار و امور اجتماعی): اول این که قصد ما، راه نجات و راه اصولی اداره کشور و اولویت دادن به مسائل سرمایه‌گذاری و رفع موانع آن است. دوم این که چند درصد مشکلات تولید و سرمایه‌گذاری، ریشه در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و چند درصد ریشه در مسائل اقتصادی دارند. این درصدها، راهنمای خوبی برای پیدا کردن نسخه شفای قضیه صنعت خواهد شد. عمده‌تاً بحث نقدینگی، مسئله مورد نظر دوستان است و تقصیری هم نیست، چون سال‌های سال روی این منبع حساب کرده‌اند. شکایت‌ها روی همین سیاست‌های

باید مالیات می‌داد و دیگر پولی نمی‌داد که با آن سرمایه‌گذاری کند.

مسئله دیگر بانک است. چون منابع آن محدود است، ممکن است مثلاً ده شرکت را به طور کامل و یا بیست شرکت را به طور ناقص تأمین کند. پس بانک مشکل ما را حل نمی‌کند. مسئله دیگر پیش فروش است. کارخانه‌هایی که محصولاتشان قابل ارائه در بازار است، برای تأمین نقدینگی پیش فروش می‌کنند، مثل ایران خودرو، صنایع نساجی و... ولی برخی از صنایع امکان پیش فروش کردن ندارند. پیش فروش دو شرط دارد:

۱- تضمین داشته باشد که بتواند محصولات را تولید کند که آن‌هم صرفاً در کارخانه‌هایی میسر است که وابسته به دولت باشد.

۲- شما به چه کسی پیش فروش می‌کنید؟ به تجاری که در بازار هستند و سرمایه آنها در بخش خدمات سرعت چرخش را بالا می‌برد، یعنی در واقع به تورم کمک می‌کند.

بحث بعدی، وجود مشکلات در واحدهای تولیدی با سرمایه‌گذاری‌های جدید است که بنده فعلاً آن را کنار می‌گذارم و می‌پردازم به سرمایه‌های موجود که در حال حاضر در حال نابودی هستند. نرخ هزینه‌های استهلاکی که برای اینها گذاشتیم بر مبنای قیمت دفتری است که اینها واقعاً پول رنگ در کارخانه هم نمی‌شود، تا چه

شده و ما به دنبال حل مشکلات خاص آنها هستیم. سرمایه‌گذاری انجام شده، بیشتر با مشکل نقدینگی روبه‌روست. ما بدهی‌های بخش خصوصی را اگر بخواهیم با موجودی نقدینگی جامعه بسنجیم، اصلاً هیچ‌گونه هماهنگی وجود ندارد. افزایش نرخ ارز را در جامعه، برخی باز مزه می‌کنند. شنیدیم که نرخ ارز واقعی نیست و باید افزایش پیدا کند. اگر بخواهیم اثرات آن را چه در بخش صنایع فعال در حال کار و چه صنایعی که در آینده می‌خواهد شکل بگیرد در نظر بگیریم، همه اینها بازدارنده است و این یعنی عدم ثبات اقتصادی. پیشنهاد من این است که این سر فصل‌ها و عنوان‌ها که الان تعیین می‌شود، به مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی داده شود و یک کار تحقیقی و علمی مبتنی بر اعداد و ارقام روی آنها صورت بگیرد. همان‌طور که «آقای دانش جعفری» بیان کردند که سرمایه‌گذاری‌های ایران ۹۹ درصد مبتنی بر تسهیلات بانکی بوده، است من نمی‌دانم این عدد حسن است یا قبیح؟ ایشان فرمودند: مشکل، مربوط به همین کمیسیون‌هاست و من عرض می‌کنم که درست است. به عنوان مثال، شرکت ایران خودرو سهامش را صد درصد افزایش داد. اولویت را به سهامداران موجود داد و مبنای سهام را به نرخ رسمی اعلام نمود، در حالی که مابه التفاوتی ۳۰۰۰-۲۵۰۰ تومانی در بازار داشت، چون اگر غیر از این کار را می‌کرد

می‌شود، ولی اگر چنانچه همین شخص، همان پول توی جیبش باشد، خیلی آدم بی‌عرضه‌ای هم باشد، ماهی یک بار پولش را می‌چرخاند. هیچ واحد تولیدی نیست که کمتر از نه ماه بتواند پولش را بچرخاند، لذا در بخش خدمات هزینه می‌کند. البته خود من اعتقاد ندارم که راه حل مملکت این است که کسی میلیاردها دلار بیاورد و در اینجا صاحب کارخانه شود، بلکه با پول‌های خرد بهتر می‌شود کار کرد، اما این پول‌های خرد باید وصل به یک جریان کلی باشد که بتواند اینها را به دنبال خودش بکشد.

آقای مهندس وارتان وارتانیان (عضو کمیسیون امور صنایع و معادن): بنده فکر می‌کنم ما اهرم‌های مالی را بیش از حد لازم به کار بردیم. اهرم‌های مالی، اهرم‌هایی هستند که تا حدودی می‌توانند اقتصاد را کنترل کنند. دور تسلسلی دارد شروع می‌شود؛ بانک‌ها سیاست انقباضی در پیش گرفته‌اند. بنابراین، تولید کم می‌شود و قیمت کالا بالا می‌رود، چون عرضه نسبت به تقاضا کم است که این به علت سیاست انقباضی است و چون سیاست انقباضی باعث بالا رفتن قیمت کالا شده، بنابراین، تورم هم بالا می‌رود و ما ناچاریم باز سیاست انقباضی را شدیدتر کنیم. در نتیجه، تورم هم بالاتر می‌رود. این کار را تا جایی که به رکود کامل برسیم می‌شود ادامه داد، اما اگر نیاز به بازنگری باشد، منجر به تورم بسیار بالاتری خواهد شد.

اصل اولیه در شروع این سیاست این

برسد به بازنگری اساسی در کارخانه. راه جنی که ما به کمیسیون صنعت پیشنهاد کردیم تجدید ارزیابی واحدی مثل ذوب آهن اصفهان بود که با هزینه ۶۰۰ میلیون تومان ساخته شد و یک واحد به قیمت سه میلیارد دلار است. شما اگر ۶۰۰ میلیون تومان را ضرب در ۳۰۰ کنید، می‌شود ۱۸۰ میلیارد تومان که اصلاً با ۶۰۰ میلیون تومان برابری ندارد و باید تجدید ارزیابی شود، یعنی افزایش سرمایه، یعنی ۵۵ درصد پولی را که ندارد، مالیات بدهد که در واقع یک بحث صوری است و اگر این کار را بکنند باید مالیات بدهند. این امر، قانون اجازه تجدید نظر ارزیابی را می‌خواهد که این امر یک عیب و یک حسن دارد؛ حسن آن این است که می‌تواند این واحد تولیدی نرخ استهلاک را کنار بگذارد و کارخانه‌اش را بازیابی کند. عیبش آن است که سود عملکرد سالانه‌اش پایین می‌آید، چون وقتی هزینه استهلاک به طور واقعی محاسبه شد و از درآمد کسر گردید، در نتیجه، مالیات سود کم خواهد شد، یعنی درآمد دولت کم خواهد شد که با همین تعریف ساده نمی‌شود تصمیم گرفت. این مباحثی است که به آن رسیدیم و مشکل را درک کردیم، اما پیشنهادی که داریم این است که یک کار تحقیقی پیرامون آن انجام بدهیم.

بحث آخر، نبود امنیت اقتصادی در مملکت است. وقتی شخصی صد هکتار زمین را بگیرد و حصار بکشد، شما و بنده از دیوار آن بالا برویم و ده تا برجسب به آن بسزیم، این سرمایه‌گذاری ضد ارزش

بالایی دارد. یکی از مسائلی که من در صنعت به عنوان مشکلی عمده می‌بینم، این است که بسیاری از سرمایه‌گذاران ما می‌خواهند از وام تبصره ۳ استفاده کنند. وقتی وام‌شان تمام می‌شود، کارخانه‌ای که ۸۰ درصد آن تمام شده نیمه کاره می‌ماند و به خاطر ۲۰ درصد، کار می‌خواهد، چون منبعی برای تأمین بقیه هزینه آن ندارند. از سوی دیگر، بسیاری از منابع مالی که بانک‌ها به این کارها تخصیص می‌دهند در صنعت استفاده نمی‌شود. مثلاً بعضی از صنایع و کارخانه‌ها وام‌های بسیار کلانی می‌گیرند و بعد متوجه می‌شویم که در کارهای دیگری (مثلاً شهرک سازی) از آن استفاده کرده‌اند و در جهت توسعه کارخانه و حل مشکلات اساسی آن مصرف نشده است.

آخرین بحث، مسئله بخشی‌نگری وزارتخانه‌ها و مراکز مختلف است. هفته اخیر در گیلان شاهد بودیم که کشاورزان ما بعد از ماه‌ها تلاش دچار کم‌آبی شدند، به طوری که در آخرین مرحله در روزهای برداشت، آب نداشتند و اگر بارندگی نمی‌شد، شاید هزاران هکتار محصول از بین می‌رفت. قطعاً باید به این مسائل زیربنایی توجه بیشتری بکنیم. در کشور ما اولویت‌ها معلوم نیست، آیا به سرمایه‌گذاری در تلفن موبایل نیاز داریم یا در آب؟ من معتقدم در مورد مسائل کلیدی هنوز تعیین تکلیف نشده و مشکلات اساسی و اولیه آن حل نشده است.

بود که تولید بالا رود؛ چرا که می‌توانست تورم را کنترل کند. اهرم‌های مالی تا حدودی می‌توانند تورم را کنترل کنند و اگر اهرم‌های مالی تماماً به کار روند، تولید خواهد خوابید و در نتیجه، به هیچ وجه قابل کنترل نخواهد بود و در نهایت به رکود کامل منجر می‌شود. لذا تقاضای من این است که یک هدف اصلی را در نظر بگیریم، یعنی تولید را در سطح کشور بالا ببریم. جریان پول، هدف ثانوی رسیدن به این هدف اصلی است و شاید سیاست‌های انقباضی در مورد واحدهای تولید به صورت بخشی‌بازنگری شود، یا پیشنهاد مشکل‌تری که به گذشته‌ها بر می‌گردد، یعنی قیمت ارز برای بخش تولید بازنگری شود و به طرف پایین برود. متأسفانه موانع اداری صادرات به کشورهای همجوار و کشورهای حوزه خلیج فارس، از کشاورزی گرفته تا بقیه زمینه‌ها تاکنون حل نشده است.

آقای بهمن محمد یاری (عضو کمیسیون امور اقتصادی و دارایی و معاون): باید به بحث مدیریتی به عنوان مبحث مهم در صنایع توجه شود. یکی دیگر از مشکلات، عدم حمایت کارخانه‌ها و صنایع از یکدیگر است، مثلاً کارخانه چوکا با اختلافی که با شرکت سفارود که چوب آن را تأمین می‌کند پیدا کرده، حالا ناچار است چوب مورد نیاز خود را از مازندران تهیه کند که هم در تولیدش اثر می‌گذارد و هم هزینه بسیار

آقای مهندس قاسم رمضان پورنرگسی (عضو کمیسیون امور صنایع و معادن): با بحثی که در کمیسیون صنایع کردند، فکر نمی‌کنم حرف جدیدی مانده باشد. فقط دو نکته را بیان می‌کنم؛ اگر تعصبات بخشی نگری بر همه چیره شود، راه به جایی نخواهیم برد و باید کل کشور را دید و خروجی‌هایی که مورد نظر است برای کشور و منفعت عام و منافع ملی در نظر گرفت. این بحث‌ها قبلاً هم شده. در چهار سالی که در کمیسیون صنایع بودیم، مباحث معضلات و مشکلات را با وزیر دارایی یا رؤسای بانک‌ها بررسی کردیم. این معضلات ادامه خواهد داشت. به عقیده من از روحیه کارشناسی دوستان باید استفاده کنیم. باید کمیته مشترکی از دوستان برای حل مشکل ایجاد گردد. مقام معظم رهبری در سخنرانی‌شان بیان نمودند که یک مسئله مرا نگران کرده است و آن این است که ما همیشه وابسته به نفت باشیم، باید از نفت جدا شویم. دولت در حال تنظیم لایحه‌ای است و در سازمان برنامه و بودجه، کارشناسان محترم در حال تهیه طرحی هستند و بالاخره طرحی به کمیسیون تقدیم خواهند کرد. اگر دو کمیسیون صنایع و دارایی و کمیسیون بازرگانی به عنوان کمیسیون سوم، این اهتمام را نداشته باشند که با مسائل جدی برخورد کنند، به همین صورت باقی می‌ماند. خوشبختانه در مرکز پژوهش‌ها هم «آقای مهندس ملایری» هستند که شخص پخته و فعالی هستند و در این زمینه بسیار علاقه‌مندند و ما از بازوی مرکز پژوهش‌ها هم باید واقعا استفاده

کنیم. من معتقدم که مسائل را دسته‌بندی کنیم. جای طرح و مقررات زدایی در صادرات غیر نفتی در کمیسیون دارایی است، یعنی بحث گمرکات و کنترل سیاست‌های پولی و مالی بانک مرکزی و بخشنامه‌های آن به عهده شماس است. آنچه که به قوانین و مقررات و ضوابط مربوط می‌شود، چه آنهایی که نافع است و چه آنهایی که دست و پاگیر است، در کمیسیون دارایی است. کمیسیون صنایع نیز تاکنون نقطه نظرهای مفید و سودمندی منتقل کرده‌اند. نکته‌ای که «آقای نوروززاده» مطرح کردند، نیاز به تکمله‌ای دارد که ضروری می‌دانم خدمتان عرض کنم. من دیروز از یک واحد صنعتی بازدید کردم، می‌گفت من این ماشین را به قیمت ۷ میلیون تومان به ارز فلان قیمت خریده‌ام. الان به من می‌گویند شصت و پنج میلیون تومان از شما می‌خریم. می‌گویم این ماشین را بگیری و دست از سر من بردارید. شما که قیمت ارز را یک دفعه از هفت تومان به ۳۰۰ تبدیل کردید، گمان می‌کنید که این تفاوت نرخ را می‌خواهید عیناً به کارخانه سازنده منتقل کنید. درست است که من ماشین را با ارز هفت تومانی خریدم، ولی الان قیمت ماشین این قدر نیست که مثلاً با قیمت ۶۵ میلیون تومان آن را بفروشم یا به کمپانی برگردانم. به هر حال، این نکته‌ای است که باید از دید فنی نگریست. خواهش می‌کنم عنایت بفرمایید، موضوعات دسته‌بندی شود روی آنها کارشناسی شده و سپس به آن جامه عمل پوشیده شود.

پیشنهاد من این است که جمع حاضر باید لیستی از طرح‌های ارزش بر را تهیه کند تا کمیته‌های فنی آنها را بررسی کرده و ببینند هزینه ارزی آنها در چه وضعیتی است. مثالی می‌زنم، در مجلس چهارم در مورد شرکت فولاد هفت ماه کار کردیم و تمام معادن را بررسی کردیم که آخر هم گزارش ما را ناتمام گذاشتند. خیلی هم زحمت کشیدیم که در نهایت به استیضاح وزیر معادن و فلزات انجامید. استدلال‌های بسیار زیادی داشتیم و در این بررسی‌ها به نکات بسیار جالبی رسیدیم. مثلاً یکی از کارشناسان برنامه و بودجه که در مدیریت مربوطه مسئولیت به عهده داشت، وصیت کرده بود که روی قبر من این جمله را بنویسید: «فولاد مبارکه هر کیلویی ۲/۵ دلار ارزش برده است». برای مردم این مهم است که این قیمت‌ها کاهش پیدا کند. اگر عزیزان موافق باشند، در مورد این طرح‌های عظیمی که صورت گرفته (مثلاً پتروشیمی یا پالایشگاه‌ها که واقعاً طرح‌های ارزش‌بری هستند یا در همین بخش‌های فولاد یا نیروگاه‌ها و طرح‌های دیگری که داشته‌ایم؛ زمینه‌های مخایراتی، تولیدات صنعتی، کارخانه‌های وسیعی که در زمینه‌های مختلفی ایجاد شده است) یک بررسی انجام بگیرد، ببینیم که آیا واقعاً یکی از این‌ها به کاهش درآمد ارزی رسیده است یا خیر؟ وقتی صحبت از بانک‌ها می‌شود، می‌بینیم که زیباترین و آسمان‌خراش‌ترین ساختمان‌ها

آقای محمود آستانه (عضو کمیسیون امور اقتصادی و دارایی و معاون): سؤالی که مطرح است و کمتر به آن توجه شده، این است که ظرف چند سال اخیر، مردم از طریق رسانه‌های گروهی پیوسته شاهد افتتاح طرح‌های بزرگ در زمینه صنعت نفت، پتروشیمی، فولاد و مخابرات توسط مسئولان عالی رتبه مملکت یا شخص ریاست محترم جمهوری یا وزرای محترم یا هر کدام از رؤسای سازمان‌های ذی‌ربط هستند و عموماً بر این نکته تاکید دارند که افتتاح یا راه‌اندازی یا بهره‌برداری از این طرح‌ها باعث صرفه‌جویی ارزی در بخش‌های مختلف می‌شود. در نتیجه، مردم انتظار دارند این پس‌انداز ارزی، باعث بهبود وضع اقتصادی و صرف خرید مواد اولیه و پشتوانه نقدینگی در داخل کشور شود، و خود به خود قیمت کالاهایی که باید در دسترس مردم قرار گیرد کاهش پیدا کند. از طرفی، بعد از افتتاح این طرح‌ها همیشه شاهد یک سری افزایش قیمت در بخش‌های صنعتی، شیمیایی یا سایر بخش‌های اقتصادی بوده‌ایم. این افزایش قیمت‌ها توجیه درستی برای مردم ندارد. در واقع، این سؤال مطرح است که این همه درآمد ارزی را صرف سرمایه‌گذاری‌های زیر بنایی کرده‌ایم و در همه آنها اعلام کرده‌ایم این مقدار صرفه‌جویی ارزی به دنبال داشته است، ولی در عمل، شاهد افزایش سال به سال قیمت‌ها بوده‌ایم.

می‌کنم در این مملکت ما آیا می‌خواهیم تولید داشته باشیم، مشکل اشتغال را در سطح جامعه حل کنیم، آینده نسل جوان را تضمین کنیم یا به بخش صادرات غیر نفتی بها داده و به آنچه که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تاکید نموده‌اند جامه عمل بپوشانیم یا غیر از اینهاست؟ فکر می‌کنم نظر همه حاضران در جلسه همین است. منظور از تولید فقط صنعت نیست، بلکه به طور کلی، بخش تولید است و مشکلات این بخش را به هر شکل باید بررسی و حل نمود و برای این منظور علاوه بر حاضران در جلسه، از اعضای مجلس خبرگان و نیز از کسانی که سال‌های سال در بخش تولید مشغول فعالیت هستند می‌توان نظرخواهی کرد. واحدهای تولیدی به خصوص بخش صنعت، مشکلات فوق‌العاده زیادی دارند که عمده مشکل این واحدها، نقدینگی آنهاست.

حدود هیجده نوع عوارض و هر کدام با سیاست‌های خاص منطقه‌ای از واحدهای تولیدی گرفته می‌شود و برای توجیه، به بعضی از بخشنامه‌های داخلی و حتی بخشنامه‌های وزارت کشور استناد می‌کنند که قانونی هم نیست و شهرداری هم یکی از آنهاست. واحدهای تولیدی به خصوص واحدهای تولیدی کوچک، این عوارض را به خاطر ترس پرداخت می‌کنند و برای واحدهایی که برای پرداختن وجه شکایت دارند ایجاد مشکل می‌کنند. از طرف دیگر، یک مسئول سیاسی استان که در مدت هفت سال از یک واحد تولیدی بازدید نکرده

را بانک‌ها از پول این ملت دارند بالا می‌برند و از آن طرف هم مردم می‌گویند، این بانک‌ها دارند به اقتصاد آتش می‌زنند. اسمش را گذاشته‌ایم عملیات بدون ربا، ولی وقتی واقعیت قضیه را نگاه کنید می‌بینید که این بانک‌ها چقدر از این درآمدها را صرف خودشان می‌کنند و هزینه‌های تجملاتی آنها چقدر است؟ این‌ها بحث‌هایی است که باید بشود. چند طرح را نمونه بیاوریم و سوابق آنها را روشن کنیم، مثلاً من حاضرم همه اسناد پتروشیمی اراک که در منطقه ماست و همین شرکت ملی فولاد و یا جاهای دیگر را ارائه دهم، ببینیم که این‌ها بعد از گذشت این مدت چقدر صرفه‌جویی ارزی داشته‌اند؟ الان که صحبت از پول می‌شود همه‌شان می‌گویند که ما نیاز به ارز داریم و اگر ارز نباشد این مشکلات مان می‌ماند، تولیدمان با این کیفیت روبرو شده و مسایل دیگر. و هر روز که می‌گذرد، قیمت کالاها و ضروریات مردم افزایش پیدا می‌کند. من به عنوان وکیلی که چند سال است در ارتباط با مردم هستم، هیچ توجیه منطقی برای صحبت‌های مسئولان مملکت در رابطه با این طرح‌ها که افتتاح شده و این که چقدر به نفع ماست ندارم. شما که گفتید ما دیگر خود کفا شدیم، ما که دیگر در ارز بری صرفه‌جویی کردیم، در این قضیه بالاخره چقدر کاهش قیمت پیدا کرده است. امیدی هست که حتی قیمت یک کالا را یک سال ثابت نگهدارید؟

آقای مهندس طاهر طاهری (عضو کمیسیون امور صنایع و معادن): به طور خلاصه عرض

کرده‌اند. مدیر، صبح وارد واحدی می‌شود که قبض برقی برایش آمده که تفاوتش با ماه گذشته حدود ۵ یا ۶ برابر است. فردا وارد واحد می‌شود، می‌بیند که مسئله و مشکل کارگری وجود دارد یا برایش مالیات کلان در نظر گرفته شده‌است. شخصی ماشین‌آلاتی را به اسم خودش خریده و وقتی می‌خواهد که آن را به نام شرکت ثبت کند، چیزی حدود ۳۴ میلیون تومان از او مالیات می‌خواهند. می‌گوید اگر من می‌توانستم، واحد خود را تبدیل به شرکت نمی‌کردم. این هم قوانین و مقرراتی است که سر راه واحدهای تولیدی وجود دارد و هر روز بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های مختلف صادر می‌شود و نبود امنیت سرمایه‌گذاری که برادران ما به آن اشاره کردند و تصمیم‌گیری‌های کوتاه مدتی که از ناحیه بعضی از دستگاه‌ها در این مورد گرفته می‌شود. به هر حال، من فکر می‌کنم تا زمانی که راه حل دیگری برای رفع مشکلات نقدینگی نیابیم، باز هم از بانک‌های خودمان استمداد کنیم و تسهیلات را برای آنها بیشتر کنیم؛ مطمئناً ضرر نخواهیم داد.

آقای مهندس عبدالرضا سپهوند (عضو کمیسیون امور صنایع و معادن): احساس می‌کنم فصل مشترکی که نیاز به بحث دارد، کمبود نقدینگی در بخش تولید است. دومین معضل، تغییر سیاست‌های اقتصادی است که این سیاست‌ها اثرات بسیار مخربی بر

است چگونگی می‌خواهد مسائل و مشکلات بخش تولید را حل کند و نگرش او در رابطه با واحدهای تولیدی چیست؟ این آقایان فقط مواقعی که وزیری وارد استان می‌شود، چون می‌خواهند وزیر را همراهی کنند به اتفاق آقای وزیر در برخی واحدها حضور پیدا می‌کنند، ولی در غیر این صورت، از آنها اصلاً خبری نیست، اما مواقعی که مسئله‌ای اتفاق می‌افتد و می‌خواهند کمک‌های جانبی بگیرند، بلافاصله سراغ همین واحدها می‌روند و تا آنجا که می‌توانند - حتی با زور - کمک‌های مختلف را از این واحدها می‌گیرند و از آن طرف، حمایتی از این واحدها نمی‌کنند. ارائه تسهیلات بانک‌ها به واحدهای تولیدی، ساده نیست. تولیدکننده‌ای که بخواهد از وام تبصره ۳ استفاده کند، از هنگام اخذ موافقت اصولی و ابتدای شروع کار تا زمانی که اولین قسطش را می‌گیرد، حدود یک‌سال گرفتار است. در این فاصله، می‌بینید که مقداری از توجیهات طرح زیر سؤال می‌رود. تبصره ۵۰ نیز به همین شکل است، این تبصره برای کمک به بخش تولید گذاشته شده است، اما متأسفانه می‌بینیم که از تبصره ۵۰ تا به واحدی کمک شود، بیش از یک‌سال طول می‌کشد.

در باب مدیریت واحدها، من فکر می‌کنم که امروز مدیران واحدها اگر تنها این هنر را داشته باشند که هر لحظه که وارد واحد می‌شوند، مسئله جدیدی که برایشان اتفاق می‌افتد را حل کنند، به کلی هنر

باید راه بیفتند و کار تولیدی بکنند، اما این تبصره غیر از آنچه در اهدافش بود، در عمل به جاهای دیگر رسید. عمدتاً در بخش‌های استانی می‌بینیم که تبصره ۵۰، یک بحث کلان‌نگرو و وثیقه‌ای شده است. چون شخصی وثیقه دارد، می‌آید سیصد میلیون تومان وام می‌گیرد، پنجاه میلیون تومان آن را در تولید و دویست و پنجاه میلیون تومان بقیه را در کارهای تجاری و سایر مسائل خدماتی به کار می‌گیرد.

بنابراین، هیچ تعادلی بین اعتبارات و تولید ناشی از آن وجود ندارد. اگر از بانک‌ها سؤال کنید، می‌گویند در سال‌های ۱۳۷۳، ۱۳۷۴ یا ۱۳۷۵، ۴۶ درصد از تمام اعتبارات مان را به بخش صنعت تخصیص داده‌ایم، اما وقتی دقت می‌کنیم، می‌بینیم که ۲۰ درصد آن هم به بخش صنعت نرسیده، بلکه از راه صنعت وارد میدان خدمات و تجارت شده است. بنده خواهش می‌کنم که مسئله تبصره ۵۰ به طور جدی بررسی شود و در تبصره ۳ نیز (همان‌طور که در نفس قانون در سال‌های متمادی آمده است) ما دیگر میدان جدید باز نکنیم و به تکمیل طرح‌ها بپردازیم. متأسفانه در استان‌ها عرض بیشتر اعتبارات را گسترش می‌دهیم، اما در طول به جای مناسبی نرسیده‌ایم. این تغییر سیاست‌ها سبب شده است که عده کثیری در اقتصاد کشورمان زمین خورده و عده قلیلی بالا بیایند و به دوران رسیدگان جدید باشند که این امر در نهایت به ضرر اقتصاد ملی ما خواهد شد که باید جلوی آن نیز گرفته شود.

بخش صنعت و مصرف‌کنندگان گذاشته است که نه رضایت تولیدکننده و نه مصرف‌کننده را در بر نداشته است. مسئله بعدی که در بخش صنعت با آن روبه‌رو بودیم، چون طی سال‌های بعد از انقلاب واقعاً سیاست یا استراتژی توسعه صنعتی مشخص نبود، بیشتر سرمایه‌گذاری‌های ما در بیابان‌ها رها شده است. از یکی از صاحب‌نظران شنیدم که می‌گفت: زمین‌های رها شده زیر سوله‌های صنعتی در ایران، به اندازه وسعت کشور فنلاند است که این ادعا قابل بررسی است. به گفته همکاران ما که در ادارات کل صنعتی در استان‌ها مشغول‌اند، الان بیشتر منابع ملی ما، صرف سوله‌ها و میدان‌های بزرگی شده است که من فکر می‌کنم در اثر ضوابطی که بر دست و پای صنعت حکم‌فرما است، بیشتر منابع واحدهای تولید، صرف کارهای غیر تولیدی می‌شود و بعد هم تبدیل به انبار زباله می‌گردد.

مسئله دیگر در ارتباط با سرمایه‌گذاری‌هاست. وقتی بانک‌ها می‌آیند و طبق تبصره ۳ و ۵۰ عمل می‌کنند، چون نظارت اصولی بر آن حاکم نیست و سیاست صحیح ندارد، پولی را که بانک‌ها می‌دهند صرف کارهای غیر تولیدی مثل ساختمان‌سازی و فضاهای دیگر می‌شود. مثلاً ممکن است رستوران یا فضای سبز یک کارخانه تکمیل شود، ولی واحد تولیدی آن هنوز راه نیفتاده باشد. خواهش من این است که تبصره ۵۰ در کشور باز بینی شود. من احساس می‌کنم تبصره ۵۰، اهرمی است برای به سامان رساندن واحدهایی که با سرمایه خیلی کم

تأسیس کرده‌اند، سرمایه‌شان در خطر است. پس چرا من سرمایه‌گذاری نکنم و به جای سرمایه‌گذاری به دنبال دلالی می‌روم. در بخش صادرات، مسئله نقدینگی مطرح شد. خیلی از کارخانه‌ها کالا دارند. ولی در انبار خوابیده است و اجازه نمی‌دهیم که جنس خود را صادر کنند. من چند روز قبل به کارخانه‌ای رفتم که انبارش پر از رب گوجه‌فرنگی استاندارد و صادراتی بود که تا سال گذشته آنها را صادر می‌کرد و ارز برای مملکت می‌آورد و کمک می‌کرد برای خرید محصول کشاورزی. امسال همه کشاورزها عزا گرفته‌اند. منطقه ما یک منطقه تسولیدکننده خشکبار است. الان هنوز خشکبارهای سال قبل در انبارها باقی مانده است و نتوانسته‌اند بفروشند. بنا به همان دستورالعمل‌ها، قوانین و بخشنامه‌های سلیقه‌ای که خواسته یا ناخواسته صادر شده است. اینها مقررات دست و پاگیر هستند. چه کسانی این مقررات را وضع می‌کنند؟ این است که ما واقعاً از نزدیک مسائل را لمس کرده‌ایم و می‌بینیم که واقعاً دارد دیر می‌شود. من خواهش می‌کنم بنشینیم و درمان‌ها را پیدا کنیم، چون دردها را همه می‌شناسیم. امیدوارم که برای این مسائل با حضور کارشناسان راه‌حل‌ها را پیدا کنیم.

آقای مهندس سید محمود ابطی (عضو کمیسیون امور صنایع و معادن): من می‌خواستم راجع به مسئله هزینه استهلاک

آقای مهندس محسن عرب باغی (عضو کمیسیون امور صنایع و معادن): من در دیداری که با عده‌ای از وزرای محترم داشتم، نشان می‌داد که همه از وضعیت صادرات، وضعیت نقدینگی واحدها و مسائل اقتصادی که در جامعه‌مان وجود دارد ناراحت‌اند. با وزیر صحبت می‌کنیم انتقاد می‌کند، با وکیل صحبت می‌کنیم انتقاد می‌کند، با هر تصمیم‌گیرنده‌ای که صحبت می‌کنیم انتقاد می‌کند. این هماهنگی را چگونه باید ایجاد کنیم؟ همه که داریم انتقاد می‌کنیم، باید از جایی شروع کرد. اگر جلسات مشترک با بانک مرکزی لازم است، یک جلسه مشترک بگذاریم که وزرای اقتصادی هم حضور داشته باشند تا این مسئله را حل کنیم. سال گذشته که مقام محترم رئیس جمهور به ارومیه تشریف آوردند، همین مسائل مطرح شد و چند تن از وزرا اظهار تأسف می‌کردند که چرا صادرات به این وضع افتاده است، چه کسی صادرات را به این صورت درآورده است؟ اگر مسئله قانونی است، مجلس باید مسئله را حل کند و اگر مسئله هیئت وزیران و مصوبه هیئت وزیران است، هیئت وزیران باید آن را اصلاح کند. اگر بخشنامه‌های سلیقه‌ای عده‌ای از وزراست، باید از صدور این بخشنامه‌ها جلوگیری شود. از طرفی نیز مشکل بیکاری داریم. بسته شدن کارخانه‌ها موجب شده است که سرمایه‌گذاری جدید صورت نگیرد. همه می‌گویند کسانی که کارخانه

صحبت کنم که برادرمان به طور کامل صحبت کردند. من اشاره می‌کنم که در صنعت نساجی با مشکلات عظیمی روبه‌رو هستیم. صنعتی که می‌توانست در صادرات کالاهای غیرنفتی نقش اساسی داشته باشد، الان به دلیل تنگناهای چند ساله اخیر، افزایش نرخ ارز، بالا رفتن ناگهانی قیمت پنبه و مواد اولیه، چنان وضعیتی پیدا کرده است که بعضاً شاید صدها برابر سرمایه‌شان زیان انباشته دارند و به سیستم بانکی بدهکارند.

مسئله دیگر، صادرات غیرنفتی است که با رشد ۵ درصد افزایش تولید در سال ۱۳۷۵ اصلاً نمی‌توان در این زمینه برنامه‌ریزی کرد. موضوع دیگر، طرح‌های تکلیفی است که واقعاً انتظار داریم کمیسیون اقتصاد بررسی اجمالی درباره آنها انجام دهد و ببیند کدام یک توجیه فنی و اقتصادی دارند. بزرگ راه‌ها توجیه فنی و اقتصادی دارند؟ مترو دارد؟ در متروی تهران ۴۰ میلیارد تومان هزینه داریم و دو بانک بزرگ کشور هم گرفتار این پروژه هستند. با این حال، این طرح هنوز نیازمند ۱۰۰ میلیارد تومان دیگر است که پروژه راه بیفتد. از این موارد مشابه فراوان است، مانند پروژه بزرگ‌راه‌ها و سدها، وقتی که شبکه‌های آبیاری آماده نباشد، سدها هم بازده اقتصادی نخواهد داشت، مگر این که سرمایه‌گذاری بعدی صورت بگیرد.

مسئله تولید و افزایش قیمت، دو مقوله جدا هستند. ما مرتب عوامل تولید را بالا می‌بریم و این باعث بالا رفتن قیمت‌ها

خواهد شد. بخشی از کارخانه‌هایی را که افتتاح کردیم، بعد از مدتی، تولید آنها متوقف شده است. نمونه بارز آن کاشی ساوه است که افتتاح شد، ولی ماهانه فقط دو یا سه روز بیشتر تولید ندارد، در صورتی که در اولین مرحله صادرات، در بازارهای اطراف اشتیاق زیادی برای خرید کاشی پیدا شد. قرار بود که ۴۰ درصد تولید کاشی کشور صادر شود، اما وقتی کارخانه‌ها مواد اولیه ندارند و بانک‌ها منابعی در اختیار آنها نمی‌گذارند، انتظار نداشته باشند این کار عملی شود. با این معضلات و قوانین دست و پاگیر و بخشنامه‌های مکرر، مشخص نیست که تولیدکننده در بخش صادرات چه باید بکند.

در این خصوص یادی می‌کنم از مرحوم «شاهرودی» (رحمت الله علیه)، که مجوزی برای سیمان دو هزار تنی در شاهرود گرفت. قرار بر این بود که بخش خصوصی در این مقوله وارد شود و ۲۷۵۰ سهامدار جزء آن باشند. برآورد اولیه این پروژه ۹۵۰ میلیون تومان بود. پس از تغییر نرخ ارز تا این لحظه حدود ۴ میلیارد و پانصد میلیون تومان در این پروژه سرمایه‌گذاری شده است. به علت احترامی که بانک ملت برای مرحوم «شاهرودی» قائل بود، میزان سرمایه‌گذاری را بالا برد (چون بین سرمایه‌گذاری و تسهیلات یک ضریبی در بانک‌ها وجود دارد قاعدتاً وقتی تسهیلات می‌دهند باید سرمایه‌گذاری را بالا ببرند). اگر واقعاً این افزایش سرمایه با روند طبیعی خودش پیش می‌رفت، الان این ۲۷۵۰ نفر باید یک درصد

می توانستیم به این موضوع اختصاص دهیم. بعضی از برادران فرمودند که برخی از شرکت‌های تازه تأسیس در بخش خدمات وارد شده‌اند. اتفاقاً من می‌خواهم بگویم که خدمات را هم می‌توان سامان داد. شما می‌بینید که خدمات الان بیشترین مصرف را دارد. در حال حاضر، ما به شرکت سهامی غله فقط برای خرید و فروش گندم ۳۰۱۰۰ میلیارد ریال از بانک پول می‌دهیم که گندم را از کشاورزان بخرد و به سیلوها تحویل دهد و همین‌طور پایه‌های پولی را گسترش بخشد، اما بهترین راه این است که برخی شرکت‌ها که هدفشان سرمایه‌گذاری است می‌گویند می‌خواهیم گندم بخریم و پول از شما قرض می‌کنیم و با ۲۵ درصد سود برمی‌گردانیم. زمانی که منبع تأمین آن از طریق مردم باشد، تورم صفر است و زمانی که از بانک می‌گیریم، برای هر یک درصد افزایش که ما به نقدینگی جامعه می‌دهیم بیش، از یک درصد را اضافه می‌کنیم.

آقای مهندس محمدرضا نعمت زاده (وزیر صنایع): آنچه با عدد و رقم می‌توان ثابت کرد، این است که امروز توازن کافی بین نیاز به نقدینگی در بخش تولید و صنعت و آنچه در اختیار است، وجود ندارد. شاید برادران فکر می‌کنند هست، ولی یک عده شعار می‌دهند. ما به چند دلیل محاسباتی، عینی و مطالعات میدانی، شهادت می‌دهیم. این را که می‌خواهم عرض کنم، حداقل

سهم آن پروژه را داشته باشند، اما به خاطر همین مجوز بانک مرکزی که پول به آنها داده و پروژه‌ای که حالا باید به مرحله نهایی می‌رسید، ۲۵ درصد طرح همچنان باقی مانده است.

آقای مهندس داوود دانش جعفری (عضو کمیسیون امور اقتصادی و دارایی و تعاون): اعتقاد بنده این است که ما هر موقع در کشور اراده به حل مشکلی کرده‌ایم، موفق شده‌ایم: در مورد منابعی که خارج از بانک‌ها وجود دارد، خلاصه عرض کنم که قبل از انقلاب بین سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۷، حدود ۱۸ تا ۳۴ میلیارد ریال و بین سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۵۸ حدود ۳۱ میلیارد ریال درآمد خارج از سیستم بانکی داشتیم. این درآمد از سال ۱۳۶۸ به بعد همین‌طور افزایش یافته تا در سال ۱۳۷۴ به رقم ۱۹۲۴ میلیارد ریال رسیده و در سه ماهه اول سال ۱۳۷۵ بیش از ۲۰۰۰ میلیارد ریال از این منابع سرمایه‌گذاری شده است. حدود ۳۰ هزار میلیارد ریال منابعی است که می‌توان به آن چشم دوخت. در یک جا (در دست مردم) نقدینگی زیاد است و در جای (بخش صنعت) با کمبود آن روبه‌رو هستیم. هنری که تعادل ایجاد کند مدنظر است، مثلاً برای توسعه نیشکر که یکی از بالاترین مصارف را دارد، ۵۹۵ میلیارد ریال از طریق بانک‌ها سرمایه‌گذاری شده است، یعنی $\frac{1}{4}$ آن منابعی را که در سه ماهه اول سال ۱۳۷۵ داشتیم

مقررات و قوانین، حساب دیگری هم داریم که ۲۱۵۰ میلیارد محاسبه کرده‌اند این کمترین رقم بود، البته مدل ریاضی، آن را ۲۵۰۰ میلیارد تومان محاسبه کرده است. کم‌ترینش برای گردش فعلی، ۲۰۰۰ میلیارد تومان تسهیلات بانکی است. حالا بعضی‌ها می‌گویند این گردش زیاد است، چه کسی گفته است صنعت ما این قدر تولید داشته باشد؟ اگر صادرات را ببینیم، متوجه می‌شویم که زیاد تولید می‌کنیم. بنابراین، یک خلأ ۱۰۰۰ میلیارد تومانی در اعطای تسهیلات داریم.

در تاریخ مجلس کشور، سال گذشته برای اولین بار، مجلس در تعیین سقف تسهیلات دخالت کرد. بهانه هم مبارزه با تورم بود، چون تورم در این دو سال بیشتر از سال‌های قبل بود و یکی از دلایل تورم، همین سقفی است که مجلس محترم گذاشته است. تقاضا می‌کنم امسال این دخالت را بردارید و در تبصره بگذارید. بگذارید دولت، بانک‌ها و ... خودشان تصمیم بگیرند. این سقف، بزرگ‌ترین عامل محدودیت است و به همین دلیل، مشکلات ما هم زیاد است.

واقعیت را باید قبول کنیم که مجلس و دولت، به حق سیاست‌هایی از برنامه اول اتخاذ کردند که تعدیل اقتصادی انجام دهند. حالا ممکن است موافق و مخالف هم داشته باشد، ولی آنچه در آینده قوانین برنامه اول و دوم و مصوبات وجود دارد، این است که تعدیل اقتصادی به صورت ناگهانی بوده و ما آگاهانه هفت تومان را ۳۰۰ تومان کردیم

با ده تا پانزده کشور مقایسه کردیم، معیار جهانی است، مطالعات میدانی هم در واحدهای خودمان انجام داده‌ایم. در نقدینگی که سرمایه در گردش گفته می‌شود، حداقل چیزی که در یک واحد تولیدی کل کشور تولید می‌شود، حداقل ۲۵ درصد از آورده تسهیلات بانکی است و ۷۵ درصد از آورده سهامداران. اگر حساب کنیم که دوبار در صنعت، سرمایه در گردش می‌چرخد، یعنی مساوی است با هر چیزی که تولید می‌کنیم، ۵۰ درصد آن از آورده سهامدار است و ۵۰ درصد از منابع بانکی یا سایر منابع استفاده می‌کند. بنابراین، منابع جدای از آورده سهامداران، حدود ۵۰ درصد به ارزش تولید است و ۲۵ درصد به ارزش فروش. امسال قیمت جاری ارزش تولیدات صنعتی ما ۷۰۰۰ میلیارد تومان است که $\frac{1}{4}$ آن می‌شود ۱۷۵۰ میلیارد تومان نقدینگی از ناحیه بانک. در کتاب برنامه، رشدی معادل $\frac{5}{9}$ درصد برای صنعت پیش‌بینی شده است و ۶۰۰ میلیارد تومان باید در صنعت سرمایه‌گذاری شود که طبق معیار جهانی که از آلمان فرستاده‌اند، کل سرمایه‌گذاری ۱۳۵ میلیون مارک است. با این حساب شما بیش از ۲۰۰۰ میلیارد تومان نیاز دارید. آنچه بانک‌ها مجازند و می‌توانند وام بدهند، ۹۰۰ میلیارد تومان است؛ یعنی یک خلأ $\frac{1}{4}$ داریم. حالا ممکن است $\frac{1}{4}$ را یکی ۵۵ درصد محاسبه کنند، یکی ۴۵ درصد، ولی این حساب سرانگشتی است، یعنی ما اگر یک تومان تسهیلات برای صنعت لازم داریم، ۵ ریال آن را بانک‌ها می‌توانند بدهند. با این

قدر نقدینگی دارد؟

ما می‌گوییم لااقل می‌توانیم همین تورمی را که ایجاد شده است کم کنیم. اینها را جمع و تفریق کنید، ببینید چقدر می‌شود. اگر غیر از این ۲۰۰۰ میلیارد تومان شد، ما عذر خواهی می‌کنیم. در گذشته، نقدینگی در جامعه بود و می‌توانستیم پیش فروش کنیم. امروز خریدار هم دنبال نسبه خریدن است، یعنی ما نتیجه گرفتیم که نمی‌تواند پیش فروش کند. پولی که بابت پیش فروش می‌گرفتیم چقدر بود که می‌آمد داخل صنعت و صنعت با آن پول می‌چرخید و حالا مساوی با صفر است؟ غیر از ماشین‌های سواری در هیچ جای دیگر نداریم. در ماشین‌های سواری هم مابه‌التفاوت گذاشتیم که موقع گشایش اعتبار، مابه‌التفاوت را از آن می‌گیریم. من خودم مخالف اخذ مابه‌التفاوت نیستم و معتقدم که اگر منطقی است، به تدریج که همه قیمت‌ها را افزایش دادیم آن را بگیریم، ولی اگر یک روز بخواهیم این کار را بکنیم، طرف می‌خواهد هم سرمایه‌گذاری کند و هم تولید، و آن ماشینی که دو سال قبل آمده است، چون یوزانس دو ساله بوده، حالا می‌گوییم باید مابه‌التفاوت هفت تومان تا ۱۷۵ و ۳۰۰ تومان را هم بدهد. این را هم با خواش و تمنا گفتند که سه ساله تقسیط کنید، ما گفتیم پنج ساله کنید، ولی قبول نکردند، اما در پایان آن را پنج ساله کردند. یکی گفت بیاید نقدینگی مردم را به

و چون آگاهانه داریم تحمیل می‌کنیم، باید یوزانسی یک ساله باشد که آن هم، ۱۰ درصد و می‌شود ۳۳۰ تومان. این مقدار، چقدر افزایش نقدینگی است و چند درصد این را باید تأمین کنیم؟

اینها امکاناتی است که واحدهای تولیدی دارند، ما هم نمی‌گوییم یک عده پول (نقدینگی) ندارند، ولی به طور قطع در بخش تولید، نقدینگی نیست. شما اگر فکر می‌کنید صنایع ملی، و... پنهان کاری می‌کنند، پس کارخانه‌دارها پول‌هاشان را کجا پنهان کرده‌اند که در صنعت نمی‌آورند و می‌خواهند از نقدینگی دولت استفاده کنند؟ باور کنید این طور نیست. بنابراین، ما به جای دو تومان، یک تومان داریم تزریق می‌کنیم. در یک طرح سرمایه‌گذاری، یک نفر در بیابانی سوله زده و سرمایه‌گذاری کرده و دو سال قبل برآورد کرده است که با ۵۰۰ میلیون تومان تمام می‌شود. با بانک صحبت می‌کند، بانک می‌گوید: ۶۰ درصد را خودت بیاور، ۴۰ درصد را ما می‌دهیم، مصوبه هیئت مدیره بانک هم دستش است، اما امروز این ۵۰۰ میلیون تومان به حق یا به ناحق یک میلیارد تومان شده است. از این یک میلیارد تومان، قبلاً سرمایه‌گذار ۶۰ درصد آورده است، حالا ما بیاییم بگوییم این ۵۰۰ میلیون، مازاد را ۶۰ درصد خودش اضافه کند و ۴۰ درصد را بانک بدهد. بانک بگوید: ما همان ۴۰ درصد را دادیم، این ۵۰۰ میلیون را خودت بده. چه کسی این

طرف باشیم و بانک ما را تأمین کند و حتماً سقف را از تولید بردارد تا پول مردم را به سوی صنعت سوق بدهیم.

برای سوق دادن پول مردم به سوی صنعت، باید انگیزه‌های کافی اقتصادی به وجود بیاوریم. اجازه بدهید پول وارد سیستم بانکی بشود و سیستم بانکی با افراد مطلع و خبره‌ای طرف شود و از آنها وثیقه بگیرد، پول را در اختیار آنها بگذارد، آنها سرمایه‌گذاری کنند و چرخ‌های مملکت هم راه بیفتند.

آقای مهندس محمد حسین ملایری (معاون پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس): اینجا مباحثی مطرح شد که قدری جای تأمل و درنگ دارد. بنده اجازه می‌خواهم قدری جنبه‌های نظری را مرور کنم.

درباب اثر نقدینگی بر تولید واقعی اقتصاد، دو نوع نگرش وجود دارد؛ در نگرش اول که به دیدگاه به اصطلاح «پولیون» معروف است، افزایش حجم پول در کوتاه مدت هم بر سطح عمومی قیمت‌ها و هم بر سطح تولید مؤثر است، ولی در بلند مدت فقط بر سطح عمومی قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد و برافزایش تولید اثر نمی‌کند. اندیشه دیگری هم وجود دارد که «کینزین»ها دنبالش هستند. آنها معتقدند هم در کوتاه مدت و هم در بلندمدت، افزایش تغییر حجم پول و نقدینگی بر شاخص تولید اثر می‌گذارد، ضمن این که سطح عمومی قیمت‌ها را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نکته اول و مهم اینست که معلوم کنیم که

سوی صنعت هدایت کنیم. اگر قرار است بانک کارش را انجام ندهد و همه فامیل، پول‌ها را جمع کنند و به یک نفر فامیل بدهند تا سرمایه‌گذاری کند، پس سیستم بانکی در این مملکت چه کاره است؟ در دنیا، مردم به بانک اعتماد می‌کنند پول‌های خودشان را در بانک می‌گذارند، چون نمی‌دانند صنعت چیست. شخصی که حاضر است خطر را بپذیرد، در مقابل بانک متعهد می‌شود و وثیقه می‌گذارد و این پول را می‌گیرد و کارخانه یا مزرعه احداث می‌کند، ولی آن نفرات مردم به یکدیگر اعتماد ندارند. بزرگ‌ترین کاری که اینجا انجام دادند این بود که شرکت سرمایه‌گذاری توسعه صنعتی تأسیس کردند. ولی مردم به آن مؤسسه اطمینانی ندارند که پول‌شان را بدهند، به بانک اعتماد می‌کنند. حاضرند با همان ۱۴ یا ۱۵ درصد، پول‌شان را آنجا بگذارند، ولی بدانند که مالیات ندارد، از همان مطمئن هستند. شما این را تصویب کردید که مردم بروند یک نفر را پیدا کنند و به او پول بدهند. اگر بحث تورم است که هست، چه فرقی می‌کند که این پول به صندوق بانک بیاید و از بانک خرج شود یا مردم، از فامیل یک فرد مورد اطمینان پیدا کنند و پول‌های‌شان را به او بدهند که کارخانه تأسیس کند. من خواهش می‌کنم این سقف را حداقل از تولید بردارید، چون اگر ما بخواهیم مردم خودشان سرمایه‌گذاری کنند، خوب نیست. بهتر است خود بانک پول‌های مردم را جمع کند. حالا یا با شرکت در سرمایه‌گذاری یا غیره، یعنی ما با بانک

قرار می‌دهیم. این دوره را می‌توان به دو

دوره زیر تقسیم کرد:

الف - ۱۳۶۸-۱۳۷۰

ب - ۱۳۷۱-۱۳۷۴

ابتدای دوره اول، سال شروع برنامه اول جمهوری اسلامی ایران و ابتدای دوره دوم مقارن با اقداماتی در جهت سیاست‌های آزادسازی اقتصادی بوده است.

مسئولین محترم صنایع اظهار فرمودند که درصد تغییر نقدینگی حتی تکافوی جبران تورم جامعه را نمی‌کند؛ در حالی که همان طوری که از جدول تقدیمی مستفاد می‌گردد درصد تغییر نقدینگی در اکثر سال‌ها بالاتر از نرخ تورم بوده است. به بیان دیگر از سال ۱۳۶۸، همواره درصد تغییر نقدینگی بالاتر از نرخ تورم بوده، به استثنای سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ که به ترتیب ۶/۷ درصد و ۱۱/۸ درصد کمتر از آن بوده است. با وجود کمتر بودن درصد تغییر نقدینگی نسبت به نرخ تورم طی دو سال اخیر، به دلایلی که عرض می‌کنم برخی معتقدند که نمی‌توان با قاطعیت کمبود نقدینگی را یکی از مشکلات اقتصاد فعلی قلمداد کرد.

الف - چک‌های تضمینی، چک‌های بانکی و نظایر آن تنها یک بار به عنوان پول در محاسبات در نظر گرفته می‌شوند. در حالی که هر یک از چک‌های ذکر شده، به راحتی می‌تواند طی دوره زمانی مشخصی در دست افراد مختلف گردش

در واقع، شرایط اقتصادی ایران مطابق با کدام یک از این دو دیدگاه است؟ چرا که تمامی بحث‌ها حول همین دو نگرش دور می‌زند. بنابراین کافی است برای حصول نتیجه، حاصل بررسی‌های کارشناسی را راجع به این دو نگرش معلوم سازیم.

ارزیابی‌های موجود نشان می‌دهد که شرایط اقتصادی ایران به نگرش‌های «پولیون» نزدیک‌تر است.

براساس کار تجربی انجام گرفته، دیدگاه پولیون در مقابل دیدگاه کینزین‌ها تأیید و روشن کرده است که استفاده از سیاست‌های پولی، چنانچه با هدف افزایش تولید واقعی باشد، لااقل تا زمانی که عناصر و ساختارهای اساسی اقتصاد ایران متحول نشده، هدفی دست نیافتنی است. از آنجایی که بخش صنعت یکی از زیربخش‌های تولید کل است، به نظر می‌رسد که افزایش نقدینگی به منظور رفع مشکل و معضل بخش صنعت کشور لااقل در بلندمدت کارساز نیست.

البته در این که تمام مسئولان اعم از کمیسیون صنایع و کمیسیون اقتصاد، تلاش می‌کنند که راه حلی برای واحدهای تولیدی پیدا کنند، تردیدی نیست، اما سخن این است که چه شیوه‌ای باید برای حل آن پیدا کنیم؟

به منظور بررسی و تجزیه و تحلیل مشکل نقدینگی در بخش صنعت، دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴، دوره‌ای ۷ ساله را مد نظر

کند و نقش پول را بازی نماید.

ب- در اقتصاد فعلی، ابزارهای غیرمتعارف پولی نظیر ارز، سکه و بعضی کالاهای بادوام مصرفی نقش بازی می‌کنند.

بنابراین با این که رشد نقدینگی طی دو سال اخیر کمتر از نرخ تورم بوده است، بنا به دلایل ذکر شد نمی‌توان با قاطعیت، رشد نقدینگی فعلی را برای اقتصاد کشور ناکافی ارزیابی کرد.

البته برخی معتقدند که نقدینگی فعلی، تولید را پوشش نمی‌دهد که البته جای بحث و توجه دارد ولی به هر حال آن چه که مهم است اینست که تغییر حجم نقدینگی، آثار تورمی خودش را به همراه دارد. که به آن خواهیم پرداخت.

محاسباتی که برادران صنایع ارائه دادند، نشان می‌دهد که طبق قاعده، با این مدل، تولید پوشش نمی‌یابد. بحث ما این نیست که آیا در حال حاضر می‌توانیم از محل بازار پول، نقدینگی را تأمین کنیم یا خیر؟ به هر صورت، برای تأمین نیاز واحدهای صنعتی یا باید متوجه بازار پول شویم یا بازار سرمایه، ولی به دلیل مشکلات ساختاری که در ادامه روند تولید به ویژه در بخش صنعت وجود دارد، همه ما بخش تولید را تشویق می‌کنیم که به سراغ بازار پول برود. شما در مورد آلمان هم که اینجا مثال زده شد، می‌بینید که این کشور در ردیف ششم بورس جهانی قرار دارد و سهم بورس در تولید ناخالص داخلی اش بسیار بالاست. اگر بپذیریم که نقدینگی واقعاً کم است، اینک

سؤال مهم این است که آیا راه تأمین آن، بازار پول است یا باید متوجه بازار سرمایه شد؟ و آیا مشکلات دیگری را که فرا راه تولید - چه در بخش صنعت و چه در سایر بخش‌ها - وجود دارد، باید با مراجعه به سیستم بانکی و گرفتن پول ارزان حل کرد یا باید راه حل‌های دیگری برای آن جستجو کرد.

مشکلات ساختاری ما مهم است. مثلاً اگر قانون کار دارید و نمی‌توانید مشکلاتش را حل کنید یا قانون مالیات دارید که مشکلاتی برای تولید کننده ایجاد می‌کند، باید یک جایی باید یارانه آن را بدهید. تولیدکننده به شما مراجعه می‌کند و می‌گوید من دارم ضرر می‌کنم، الان احتیاج به پول دارم و شما باید این مشکل را حل کنید.

بحث این نیست که کدام دستگاه در این مسئله کوتاهی کرده است. بحث بیشتر متوجه جنبه‌های ساختاری است. مثلاً در نظر بگیرید وقتی با متغیر حجم پول کنترل شده برخورد می‌کنید، تخصیص خواهید داشت. وقتی تخصیص داشته باشید (با توجه به پیشینه بروکراسی در ایران) معلوم است که مشکلات وجود دارد. وقتی می‌بینید بانک‌ها این ارقام درشت را در اختیار شرکت‌های دولتی گذاشته‌اند و آنها باید ۶ درصد جریمه آن را بدهند و لزومی هم ندارد که بدهند (چون با توجه به تفاوت نرخ بهره برایشان صرف می‌کند) بنابراین، شرکت‌ها سعی می‌کنند این منابع عظیم را نزد خودشان نگه دارند. وقتی منابع عظیم

ارزش افزوده‌ای به دست آورد، می‌ترسد آن را مجدداً نصب کند و از آن بهره بگیرد. این مشکل یا مشکل مالیاتی است یا امنیت قضایی مؤثر. البته عوامل بسیاری ممکن است دخیل باشد که مجلس باید به اینها توجه کند. من تصور می‌کنم که اگر نتیجه بحث‌ها به این سمت بینجامد، می‌شود ضمن آن که راه حل‌های اصول پیدا می‌کنیم، برای مشکلات مقطع کنونی نیز راه کارهای مناسبی بیابیم. حتی می‌شود برای جلوگیری از رسوب تسهیلات، راه حل‌هایی پیدا کرد. ابتدا باید به مجموعه‌ای از سیاست‌ها توجه شود. باید برای فعال کردن بازار سرمایه ایران کار بشود. ما تقریباً آخرین کشوری هستیم که در لیست فدراسیون بورس‌های جهان قرار دارد و می‌شود گفت که سهم ما بسیار ناچیز و رتبه ما نیز بسیار نازل است و نمی‌دانم چرا این طور تصور می‌شود که موقعیت ما مطلوب و مناسب است؟ نیاز ما به یک بازار سرمایه کارآمد، خیلی بیش از اینهاست. باید در کنار ضرورت‌های پیش گفته، بخشی از همت‌مان مصروف بازسازی بازار سرمایه کشور بشود تا در کنار اقداماتی که عرض کردم بتواند موانع کنونی بخش صنعت را تخفیف بدهد.

آقای دکتر محسن نوربخش (رئیس کل بانک مرکزی): موضوع دعوت کمیسیون، بحث مشکلات نقدینگی و نقدینگی صنعت بود و

آنجا را کد ماند، آن وقت شما مجبورید مدیران بخش خصوصی را در محبس نگه دارید، به دلیل این که نمی‌توانید نقدینگی اینها را در کوتاه مدت تأمین کنید. در دنیای امروز کسی برای سرمایه‌گذاری سراغ بازار پول نمی‌رود، درست برعکس عادت بدی که ما از قبل داشته‌ایم و همان طور هم مانده، یعنی چاله‌های کثی اقتصادمان را با پول نفت پر کرده‌ایم.

مجلس وظیفه مؤکدی در قبال این مسائل دارد. چرا الان در بازار سرمایه، بازار ثانویه عمل نمی‌کند؟ چون شما صرفه سهام تخصیص نمی‌دهید و آن شرکت به دلیل ترس از مالیات این کار را نمی‌کند. چون کارخانه ایران خودرو به محض این که تصمیم می‌گیرد ۱۵۰۰ تومان سهام خود را در بازار عرضه کند، بلافاصله نظام مالیاتی، بخش عمده‌اش را می‌گیرد. بنابراین، ترجیح می‌دهد که منفعت این سهام، به دست دارندگان سهام برسد.

من تصور می‌کنم اگر بخواهیم نسبت به مسئله تأمین ریال بخش‌های تولیدی و به ویژه بخش صنعت اندیشه کنیم، باید تجارب دنیای امروز را بپذیریم و تأمین بخش عمده‌ای از این نیازها را که مربوط به غیر کوتاه مدت است به بازار سرمایه، پیوند بدهیم.

در مورد سرمایه‌گذاری در کشور مشکلاتی وجود دارد که سرمایه‌گذار اگر

نیازهایی که در این زمینه هست و کمیسیون اقتصاد و دارایی هم بر حسب وظیفه‌ای که بر عهده دارد و بانک‌ها را پوشش می‌دهد، این جلسه مشترک را با کمیسیون صنایع تشکیل دادند. ولی من فکر می‌کنم که باید کمیسیون اقتصاد و دارایی، قبل از این که در مورد نیاز واقعی بخش صنعت و تغییر در تصمیم جمع بندی بکند، این جلسه را با کمیسیون کشاورزی و کمیسیون بازرگانی و کمیسیون مسکن و شهرسازی و بخش‌های دیگر هم بگذارند و حرف آنها را بشنوند و فکر می‌کنم که شاید ضروری باشد با دید وسیع‌تری به قضیه نگاه کنیم.

اصولاً بحث این است که بینیم ضعف اقتصادی و امکاناتی که داریم بحث آن را می‌کنیم و می‌گوییم که سهم بیشتری به ما بدهید. چقدر جا دارد؟ مثلاً در صنعت، با توجه به ساختاری که شکل گرفته است. ۲۰ هزار میلیارد می‌خواهیم. ولی این که این ساختار صحیح است یا نه و با امکانات اقتصادی کشور می‌خواند یا نه، از دید کمیسیون اقتصادی و دارایی و کمیسیون برنامه و بودجه مسئله مهمی است. باید بینیم که ظرف اقتصادی ما چقدر است و ما چقدر می‌توانیم عمل کنیم. فرمودند که اگر ۲۰ هزار میلیارد به صنعت بدهیم، تقریباً با میزان و معیار دنیا حرکت می‌کنیم. در سال ۱۳۷۴، کل تسهیلاتی که سیستم بانکی برای همه نیازهایی که نام می‌برم دادند، ۲۴ هزار میلیارد بود؛ شرکت سهامی گسترش خدمات بازرگانی، شرکت سهامی قند و شکر، خدمات حمایت کشاورزی، شرکت

سهامی گوشت کشور، سازمان چای کشور. شرکت تهیه و توزیع علوفه، سازمان غله کشور، سازمان مرکزی تعاون و برای نه قلم کالایی که باید به دولت بدهیم تا بنا به وظیفه‌ای که دارد، خریده‌ها را انجام بدهد. فرض ما هم بر این است که این تسهیلات یک ساله است، یعنی فروردین ماه داده می‌شود تا آخر سال به ما برگردانند، ولی معمولاً چنین نیست، چون بعضی از اینها رسوب دارد. سؤال اینست که با این منابع چه کارهایی را می‌خواهیم انجام بدهیم؟

۱- می‌خواهیم سرمایه‌گذاری کنیم. تبصره ۳ اصلاً درباره سرمایه در گردش نیست، بلکه در مورد سرمایه‌گذاری است. یعنی ما می‌خواهیم واحد جدید ایجاد کنیم، سوله‌های چند کیلومتری را می‌خواهیم بیشتر کنیم و... بنابراین، یکی برای سرمایه‌گذاری‌هایی است، که می‌خواهیم انجام دهیم.

۲- سرمایه در گردش می‌خواهیم تأمین کنیم. ۳- اضافه بر این، دولت در بازار توزیع بسیاری از کالاها دخالت می‌کند، حالا به درست یا به غلط، یعنی متولی علوفه، گوشت، برنج و...، دولت است. دولت که از خودش نقدینگی ندارد. بنابراین باید بانک‌ها بدهند که تا پایان سال هم برگردد.

با توجه به سیاست‌هایی که در پیش گرفته‌ایم و در بودجه هر سال، منابع بانک‌ها داخل سیاست‌هایی می‌شود که منابع آزاد بانک را کمتر می‌کند، بنابراین ما به طور قطع نمی‌توانیم جواب صنعت را بدهیم.

اصولاً یک طرف منابع است، یک طرف

بودجه و... به یاری این بخش شتافته است. دولت و نظام در رسیدگی به بخش صنعت واقعاً خوب عمل کرده است و جا دارد بیشتر هم به این بخش رسیدگی شود؛ زیرا اگر رشدی در تولید ناخالص ملی ما متصور باشد، مربوط به بخش صنعت است، به ویژه صنایعی که مزایای نسبی داشته و امکانات و مواد اولیه آنها از داخل کشور تأمین شود. بنابراین، کسی که با توسعه صنعتی در کل مخالفت کند، عملاً اقتصاد را نشناخته و اگر چوب لای چرخ صنعت بگذارد، حتماً کشور از نظر توسعه صنعتی با مشکل مواجه خواهد شد. ما سال گذشته که آمارهای بانک مرکزی را در مورد رشد تولید ناخالص مرور می‌کردیم، متوجه شدیم که رشد بخش صنعت ما با شرایط سیاست‌های تثبیت اقتصادی که در خلال سال‌های ۱۳۷۳-۱۳۷۰ منفی بود، مجدداً افزایش مثبت پیدا کرده است. رشد صنعتی در سال ۱۳۷۰، ۱۸ درصد بوده که به ۱/۲ درصد در سال ۱۳۷۳ کاهش یافته و سپس به ۵/۸ درصد در سال ۱۳۷۴ افزایش پیدا کرد که رقم بسیار قابل توجهی است و بخش اعظم این تحول مربوط به رشد ۲۱ درصدی در صنایع پتروشیمی است. با این حال رشد صنعتی ما با این همه امکاناتی که در اختیارش قرار داده می‌شود، باید بیش از اینها باشد.

در سال‌های گذشته که تب سازندگی در کشور بالا گرفته بود و الان هم نیز همان تب

مصارف. بحث این است که چه کسی باید راجع به منابع آزاد سیاستگذاری کند. من می‌گویم اصلاً چنین منابعی وجود ندارد که حالا بحث کنیم مجلس سیاستگذاری کند یا دولت. من می‌گویم مصارفی که برای بانک‌ها تعیین شده است، بیش از توان منابع آنهاست. من تعجب می‌کنم که مدیران بانک‌ها گفته باشند که سیاست، انقباضی است. در سال ۱۳۷۴، از حد مصوب صنعتی تجاوز کردیم. می‌بایست ۱۳۰۰ میلیارد مانده تسهیلات اضافه شود، ۲۷۰۰ میلیارد اضافه شد. اگر ما می‌خواستیم آن سیاست را رعایت کنیم، مطمئناً مشکلات بیشتر بود و مجلس ما را مورد سؤال قرار می‌داد، ولی بر اثر همین فشارهایی که بود، مجبور شدیم در عمل، مانده صنعت را به ۲۷۰۰ میلیارد برسانیم و این وضعیت همچنان در آینده تکرار خواهد شد.

آقای مرتضی محمدخان (وزیر امور اقتصادی و دارایی): من در دو محور مربوط به بحث است، یکی صنعت و دیگری مسائل پولی مرتبط به صنعت، صحبت خواهم کرد. اما در مورد بخش صنعت به عنوان بخشی پیشرو و قابل توسعه، باید گفت که در برنامه اول و دوم برای بخش تولید و صنعت به خصوص صنایع و خدمات زیربنایی کشور انجام شده و دولت در حد مقدرات خویش از نظر تخصیص ارز سرمایه‌گذاری بانک‌ها، تسهیلات تکلیفی در

حضور این ارز و تزریق آن در بخش صنعت بود؛ زیرا تولید در کشور اگر قرار باشد با ارز ۳۰۰ تومانی مواجه شود، قیمت‌ها و مزیت‌های نسبی و سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در کشور را غیرمنطقی می‌کند و علاوه بر این که قیمت کالاهای وارداتی ارزان‌تر تمام می‌شود، توسعه صادرات ما نیز محدود می‌شود، یعنی اگر قرار باشد که قیمت تولیدات بخش صنعت از قیمت‌های جهانی بالاتر برود، هیچ امیدی به صادرات کالاهای صنعتی نیست.

متأسفانه صنعت ما در کشور، انحصاری است. انحصاری که می‌گوییم ممکن است بخش خصوصی را هم در بر بگیرد. یعنی ده تا کارخانه شکر با هم می‌نشینند، قیمت شکر را ۲۵۰ تومان تعیین می‌کنند، ما هم کاری نداریم، قانونی هم برای برخورد با آن نداریم. در کشورهای پیشرفته، قانون «آنتی تراست» وجود دارد، یعنی اگر کارخانه‌ها و تولیدکنندگان و فروشندگان با هم تباری کنند، یک جرم است. باید با یکدیگر رقابت کنند، ولی در کشور ما چنین قانونی وجود ندارد. فرض کنید قیمت آهن که یک دفعه بالای رود، در ساختمان و زمین و مسکن و ساخت و ساز و همه چیز، تأثیر می‌گذارد. ضریب اهمیت هر کدام از این کالاها در اقتصاد مشخص است. مثلاً ضریب اهمیت مسکن بالای ۲۰ درصد است. ضریب اهمیت آهن آلات و فولاد ۱۴ درصد است و مرغ و تخم مرغ ضریبش ۰/۲ یا ۰/۱ درصد است. وقتی که آهن به عنوان بخش تأمین‌کننده مواد اولیه کل صنعت یک مرتبه گران می‌شود، همه

و تباب وجود دارد، خیلی از افراد از بخش‌های دیگر وارد صنعت شدند و با ارزهای هفت تومانی و ارزان و تسهیلات فراوان بانکی، شروع به فعالیت در این بخش کردند. بانک‌ها هم به طور سخاوتمندانه وارد قضا یا شدند و حمایت‌های خوبی هم کردند. امروز به جرأت می‌خواهم عرض کنم که یک صنعت در کشور وجود ندارد که از تسهیلات بانکی استفاده نکرده باشد یا حجم قابل توجهی را از سیستم بانکی نگرفته باشد.

تا به حال آن چیزی که باید انجام می‌شده از نظر سخت‌افزار و منابع داخل کشور، انجام شده است. ما در زمینه نرم‌افزار مشکل داریم و اگر جدی و با دقت با آن برخورد نکنیم، همین صنایعی که خیلی به آنها امید داریم، با بحران‌های شدیدی رو به رو خواهند شد و انتظار می‌رود که در آینده، صنعت ما هم اقتصادی نشود. یعنی توجیحات اقتصادی که در گذشته، همه طرح‌ها و پروژه‌های اقتصادی داشتند از دست رفته و به تدریج به عوامل تولیدی و تجاری تبدیل شوند، یعنی به جای این که ارزش افزوده برای بخش صنعت ایجاد کنند، خود ماشین‌آلات و کارخانه‌ها و سرفنلی‌ها و غیره، تبدیل می‌شود به این که بخوابند و حداقل کار را انجام دهند، به امید روزی که به دیگری واگذار کنند و به عنوان یک کالا مبادئه شود.

سال گذشته که ارز ۳۰۰ تومانی برای صادرات در کشور منظور شد، به نظر من یکی از مشکلاتی که صنعت پیدا کرد،

صنایع را تحت الشعاع قرار می دهد.

همه اینها دست به دست هم می دهند و قیمت های تولید را بالا می برد و حالت تورمی پیدا می شود. دنباله روی از تورم منجر می شود که قیمت ها همین طور اضافه شود و تورمی را بر کشور تحمیل کند که دیگر تولید منطقی نباشد. الان در بخش های مختلف صنعتی با سرمایه گذاری ارز هفت تومانی و دیگر شرایط و انرژی بسیار ارزان، چرا قیمت بعضی از کالاهای صنعتی در کشور بالای قیمت جهانی است؟ این سوالی است که باید به آن پاسخ داده شود. وقتی که قیمت تولیدات ما بالاتر از قیمت جهانی شد، این تولیدات دیگر جنبه صادراتی پیدا نمی کند. حالا اگر زمانی قدرت خرید در کشور کاهش پیدا کرد، منجر به این می شود که کارخانه تولیدش را پایین بیاورد و در این صورت، فقط اقشار خاصی از جامعه می توانند همه تولیدات کشور را بخرند.

در بخش پولی باید گفت که بانک ها با گرفتن پول از مردم و تزریق به اقتصاد کشور، خدمات بسیار شایسته ای را انجام دادند. البته ما در سال گذشته تورم داشتیم که یکی از دلایل حساب تعهدات ارزی بود که بخشی از نقدینگی کشور را تشکیل می داد. گفته شد که سیستم بانکی انقباضی عمل می کند. من می خواهم بگویم که اصلاً چنین نیست. در سال ۱۳۷۴ و هنگام اجرای سیاست های تثبیت ارزی، ما ۳۸ درصد رشد نقدینگی داشتیم و این رشد، دلیل بر

انقباضی عمل کردن سیستم بانکی نیست. ما با توجه به انداد و ارقام شاهد هستیم که بنگاه های اقتصادی به خصوص دستگاه های دولتی، شرکت های دولتی و شرکت های بزرگ، به خاطر ارزی پول، پول ها را بر نمی گردانند و نگه می دارند.

در شرایط فعلی باید یک تصمیم هوشمندانه گرفت که هم صنعت به عنوان بخش پیروی اقتصادی ما اداره شود و هم ساز و کارهایی را که طی آن، رفتارهای انحصاری و مواد آوری بر مسائل تولیدی غالب می کند تعدیل و اصلاح کرد.

آقای دکتر پرویز داوودی (معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی): سیاست های تعیین کننده اجرا شد، با این امید بود که بخش های تولیدی کشور و بخش صنعت برای تأمین نقدینگی به بانک ها مراجعه کنند. با این امید بود که بخش های تولیدی و صنعتی برای جذب منابع ریالی و جذب مشارکت مردمی به بخش های غیر تولیدی و خدماتی مراجعه کنند و بخش های تولیدی راه بیفتند. این هدف برنامه بود. لذا تورمی را هم که پیش بینی کردند، زیر ۱۲/۵ درصد یا رقم های بسیار پایین بود، ولی رشد ۱۲/۵ درصدی پیش بینی شده در برنامه، در خلال سال های ۱۳۷۴ - ۱۳۶۸ به ترتیب به ۱۹/۵، ۲۲/۵، ۲۴/۶، ۲۵/۳ و ۳۴/۲ افزایش یافت، یعنی بخش دولتی و به دنبال آن، بخش خصوصی به جای جلب مشارکت مردمی، به بانک ها

حجم پول در جریان را زیاد می‌کنید، قدرت خرید ریالی جامعه بالا می‌رود، قدرت خرید وقتی بالا رفت، در جامعه تبدیل به تقاضا می‌شود و این تقاضا، مقداری می‌تواند انگیزه‌های تولید را بالا ببرد و مقداری موجب افزایش قیمت‌ها در جامعه شده و قیمت‌ها را بالا ببرد.

مجموعه فشارهایی که منجر به تقاضا می‌شود، یک سری فاکتورهای حقیقی است، ولی پول و سرعت گردش آن در واقع تصویرگر این فعالیت‌های حقیقی است که آن را می‌تواند نشان دهد. رشد تقاضاها، در رشد پول و رشد سرعت گردش پول، عینیت پیدا می‌کند. یعنی مجموعه تقاضا، در رشد نقدینگی و رشد سرعت گردش نقدینگی خودش را نشان می‌دهد، یعنی در خلال سال‌های ۱۳۷۴ - ۱۳۶۸، رشد نقدینگی وجود داشت (۱۹/۵، ۲۲/۵، ۲۴/۶، ۲۵/۳، ۳۴/۲، ۲۸/۵ و ۳۷/۸)، ولی سرعت گردش آن رشدی نداشت (۱۴/۳، ۶/۳، ۵/۹، ۱۱/۱، ۵/۹، ۳/۱). این مجموعه در واقع نشان دهنده رشد سمت و سوی تقاضاست که در رشد نقدینگی و سرعت گردش آن خود را نشان می‌دهد. اثر این فشار در دو چیز خود را نشان می‌دهد؛ رشد تولید یا تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت و رشد قیمت که همان تورم است. اثر این افزایش نقدینگی بر تورم را که قبلاً عرض کردم، و اثر این افزایش را بر تولید که می‌دانید؛ رشد تولید در خلال سال‌های ۱۳۷۴ - ۱۳۶۸ به ترتیب ۳، ۱۲/۱، ۱۰/۹، ۵/۵، ۴/۸، ۱/۶ و ۴/۵ درصد و بوده است.

مراجعه کردند و با این کار، نرخ تورم‌های سنگین را بر اقتصاد کشور تحمیل کردند.

آیا این نقدینگی که این‌طور رشد کرده، به حال اقتصاد مفید بوده است یا نه؟ آیا ما نبودیم که این همه نقدینگی را در طول این سال‌ها رشد دادیم؟ آیا این امر، اثرات تولیدی در اقتصاد کشور داشته است یا نه؟ من در اینجا جدولی دارم که نشان می‌دهد چقدر نقدینگی در تولید نقش داشته که ارقام آن، عین آمارهای موجود عملکرد است. بر اساس آمار این جدول، مجموعه نقدینگی که در سال ۱۳۶۸ وارد جامعه شد، ۸۷ درصد در رشد قیمت و ۱۳ درصد در رشد تولید مؤثر بوده است. در سال ۱۳۶۹ نیز ۶۰ درصد در رشد قیمت و ۴۰ درصد در رشد تولید مؤثر بوده است. در سال ۱۳۷۰، ۶۸ درصد در رشد قیمت و ۳۲ درصد در رشد تولید مؤثر بوده است، در سال ۱۳۷۱، ۸۲ درصد در رشد قیمت و ۱۸ درصد در رشد تولید مؤثر بوده است، در سال ۱۳۷۲، ۸۹ درصد در رشد قیمت و ۱۱ درصد در رشد تولید مؤثر بوده است، سال ۱۳۷۳، ۹۵/۵ درصد در رشد قیمت و ۴/۵ درصد در رشد تولید مؤثر بود و سال ۱۳۷۴، ۸۹/۳ درصد در رشد قیمت و ۱۰/۷ درصد در رشد تولید مؤثر بوده است. نرم بین‌المللی بین ۴۰ تا ۵۰ درصد است، یعنی اثر تزریق نقدینگی در اقتصاد سالم، بین ۴۰ تا ۶۰ درصد روی تولید اثر می‌گذارد. در سال ۱۳۶۹ در اقتصاد ما این «نرم» را وجود داشت، ولی متأسفانه اثردهی در تولید به‌طور مرتب کم شده و در سال ۱۳۷۳ به حداقل لازم رسید. وقتی که

زیاد است. آیا نقدینگی را باید به سمت تولید سوق دهیم یا این که باز به بانک‌ها فشار بیاوریم که اسکناس‌های بدون پشتوانه چاپ کنند و در جامعه بریزند؟

اگر این قضیه تصویر روشنی داشته باشد و کسانی که این توصیه را دارند، بتوانند اثبات کنند که واقعاً ما از این رشد نقدینگی سود می‌بریم و باعث افزایش تولیدمان می‌شود و به هر حال با این مسئله، تورم هم ایجاد می‌شود، می‌توانیم بگوییم که برای مثال چون اشتغال زیاد شده در نهایت سودمند بوده است. به طور کلی ما شرایطی ایجاد کردیم که افراد در سرمایه‌گذاری‌ها، سرمایه خودشان را نمی‌آوردند و می‌خواهند با پول بانک‌ها و امثال آن کار کنند. البته بانک‌ها هم در مقایسه با جامعه، نرخ‌های کمتری داشتند و زمینه آنها هم تولید بود.

اکنون که اعضای کمیسیون اقتصاد و دارایی و کمیسیون صنایع و معادن هر کدام نظرات خویش را اظهار کردند، فکر می‌کنم پژوهش‌ها و بررسی‌ها را تکمیل کنیم و فلسفه این جلسه هم این باشد که در نهایت بتوانیم به راه حل مناسبی برسیم و ببینیم باید چه کنیم تا کشورمان به هدف مقدسی که همان رشد سرمایه‌گذاری و تولید و اشتغال است برسد و با تورم مهار نشدنی که شرایط فعالیت سالم اقتصادی را از میان می‌برد، روبه‌رو نشویم. انشالله.

□ □ □

آقای مهندس مرتضی نبوی (رئیس کمیسیون امور اقتصادی و دارایی و معاون): در گذشته، در برنامه اول و حتی سال‌های قبل، رشد نقدینگی ما خیلی بیشتر از آن چیزی بوده که پیش‌بینی کرده بودیم، یعنی سخاوتمندانه نقدینگی را به جامعه تزریق کردیم. حالا اعداد و ارقام می‌توانند به ما بگویند رشد نقدینگی ما چه مقدار به رشد تولیدی تبدیل شده است و آن سال‌هایی که هیچ انقباضی در کار نبوده و به اصطلاح، محدودیت‌های برنامه را هم در نظر نمی‌گرفتیم، چه مقدار از این رشد نقدینگی به رشد تولید کمک کرده و چه مقدار به تورم. به نظر من، وقتی موضوع رشد تورم به میان آید، هیچ یک از کسانی که اینجا حضور دارند از آن دفاع نخواهند کرد. اگر ما شرایطی را که در اواخر سال ۱۳۷۳ و اوایل سال ۱۳۷۴ ایجاد شد به یاد بیاوریم، می‌بینیم که لحظه به لحظه نرخ‌ها تغییر می‌کرد و آن چنان بی‌ثباتی در کشور ایجاد شده بود که هیچ کس سراغ سرمایه‌گذاری و حتی واردات سالم نمی‌رفت. آیا می‌خواهیم باز به همان شرایط برسیم؟ یعنی به بانک‌ها بگوییم که نقدینگی را بیاورند و رشد نقدینگی را زیاد کنیم؟ آیا رضایت می‌دهید که همان شرایط بی‌ثباتی اواخر سال ۱۳۷۳ و اوایل سال ۱۳۷۴ ایجاد شود؟ در آن صورت، فکر می‌کنم اولین کسانی که ضرر می‌کنند، باز خود سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان هستند. از طرفی هم می‌گوییم که نقدینگی در جامعه